

فهرست مطالب

فصل اول: وضعیت کلی مهر دشت ۲۶-۱

موقعیت جغرافیایی، حدود و وسعت

زمین شناسی

ژئومورفولوژی

اقلیم و آب و هوا

پوشش گیاهی

تقسیمات کشوری

چرایی نام گذاری نام قبلی (عربستان)

جمعیت شناسی

وضعیت کشاورزی و دامداری

صنعت

بهداشت و درمان

فصل دوم: وضعیت جغرافیایی دهق ۲۹-۲۷

موقعیت جغرافیایی

دشت ها، کوه ها، و مراتع

فصل سوم: وضعیت فرهنگی و اجتماعی دهق ۲۹-۳۰

آداب و رسوم

معاشرت و مصاحبت

جشن ها

سوگواری

غذاهای سنتی

..... طب سنتی

..... بازی های محلی

..... باورها

..... دعا، سوگند، و تعجب

..... گویش و لهجه

..... ضرب المثل ها

..... کنایات

فصل چهارم: روستاهای مهردشت

..... ویژگی های کلی

..... اشن

..... گلدره

..... دماب

..... کوه لطف

..... خیرآباد

..... علی آباد

..... خونداب

..... هسنیجه

..... حسین آباد

وضعیت کلی ماهدشت:

در این فصل ابتدا در مورد موقعیت جغرافیایی و انسانی بخش ماهدشت مطالبی بیان خواهد شد. سپس به موقعیت جغرافیایی، حدود، و وسعت (ژئومورفولوژی، اقلیم، و آب و هوا، پوشش گیاهی)، تقسیمات کشوری، تاریخچه سایت اداری و بخشداری، چرایی نام گذاری نام قبلی (عربستان)، جمعیت شناسی، کشاورزی و دامداری، صنعت، و بهداشت و درمان آن خواهیم پرداخت.

موقعیت جغرافیایی، حدود و وسعت

استان اصفهان یکی از استان های کشور است که در مرکز ایران واقع شده است (شکل ۱-۱). یکی از شهرستان های این استان نجف آباد است که از دو بخش مرکزی، و ماهدشت تشکیل شده است (شکل ۱-۲).

بخش ماهدشت، که قبلاً بخش عربستان گفته می شد، یکی از دو بخش شهرستان نجف آباد است که در شمال غربی نجف آباد قرار دارد.

این بخش از طرف شمال به شاهین شهر و میمه، از طرف جنوب به شهرستان تیرون و کرون، از شرق به شهرستان شاهین شهر، و از غرب به شهرستان های خوانسار و گلپایگان محدود می شود (۱-۳).

نکته قابل توجه در این بخش آن است که برای رسیدن از این بخش (ماهدهشت) به مرکز شهرستان (نجف آباد)، باید از شهرستان دیگری (تیرون و کرون) عبور کرد. این امر در کل کشور منحصر به فرد است. به نظر می رسد که در تقسیمات کشوری در رابطه با این بخش، باید دقت بیشتری صورت می گرفت.

این بخش از دو شهر: دهق، وعلویجه و هم چنین دهستان های: اشن و حسین آباد تشکیل شده است که شامل ۹ روستا و ۴۶ مزرعه مستقل می باشد. مختصات جغرافیایی مهردشت عبارت است از: حد فاصل ۳۶، ۵۰ تا ۵۱، ۱۱ طول شرقی و ۳۲، ۴۶ تا ۳۲، ۳۰ عرض شمالی.

این بخش از شمال و شرق به شهرستان برخوار و میمه، از غرب به شهرستان های خوانسار و گلپایگان، و از جنوب به شهرستان تیران و کرون و نجف آباد محدود می شود. وسعت مهردشت بالغ بر ۱۷۱۳ کیلومتر مربع است که ۱۰۴۶ کیلومتر مربع آن را دشت و ۶۶۶ کیلومتر مربع دیگر را ارتفاعات پوشانده است. ارتفاع متوسط این منطقه از سطح دریا بیش از ۳۰۰۰ متر است.

زمین شناسی

فلات ایران در طی دوران های زمین شناسی دستخوش تحولات فراوان بوده است. از قدیمی ترین سنگ ها تا جدیدترین آن ها در تشکیل رسوبات و چین خوردگی های این سرزمین شرکت داشته اند. حرکات کوه زا و زمین زا، بارها آن ها را به زیر آب فرو برده، یا بیرون آورده است. در عین حال، عوامل فرسایش نیز بیکار نبوده و با توجه به قدرتشان در دوران های مختلف تغییرات زیادی را در سطح زمین و فلات ایران پدید آورده اند (گزارش آب های زیر زمینی، ۱۳۶۹).

قسمت مرکزی ایران از نظر زمین شناختی تحرک بیشتری نسبت به منطقه زاگرس و البرز داشته، به همین سبب چین خوردگی و دگرگونی های بیشتری را تحمل کرده است. بخش مهربدشت که جزو زیرمجموعه ی ایران مرکزی و در محدوده زون (zone) سنندج سیرجان قرار گرفته است، چنین وضعیتی را در طول دوران های زمین شناسی داشته است. قسمت اعظم تشکیلات ساختمانی زمین های منطقه از آهک های مارنی و شیل های کرناسه دوران دوم زمین شناسی تشکیل شده است. در جنوب منطقه (حوالی روستای خیر آباد) تشکیلات لیا، شیل و ماسه سنگ با آهک های آمونیت دار به چشم می خورد. ارتفاعات منطقه که در محدوده زون سنندج-سیرجان قرار گرفته با جهت کلی شمال-غربی-جنوب شرقی، به موازات کوه های مرکزی فلات ایران شکل گرفته است.

ضخامت آبرفت ها در حاشیه (به ویژه شمال و جنوب) کم است. هر چه از اطراف به مرکز و شرق پیش برویم، ضخامت رسوبات افزایش می یابد؛ به طوری که در برخی نقاط عمق آن ها به ۱۰۴ متر می رسد. (گزارش آب های زیر زمینی، ۱۳۶۹).

از نظر تکتونیک می توان پیدایش این منطقه را حاصل فعالیت ها و حرکات زمین ساخت اواخر دوره ی ژوراسیک و آغاز کرتاسه دانست که سبب چین خوردگی و دگرگونی رسوبات و نهشته های پیشین شده اند. قسمت های شمال منطقه بیشتر شامل آهک های اینو سراموس و قسمت های جنوب غربی را بیشتر تشکیلات و ماسه سنگ آمونیت دار در بر گرفته است. قسمت اعظم ارتفاعات این منطقه، آهک های کرتاسه اوربیتالین دار بوده و به طور کلی پستی و بلندی های بخش مهربدشت (عربستان) متشکل از موارد زیر است:

۱. آهک های کرتاسه اوربیتالین دار، که این آهک ها برخی زرد رنگ، برخی سیاه و برخی خاکستری اند.

۲. شیست های خاکستری

۳. شیست های سیاه رنگ

۴. رسوبات آبرفتی یا سیلابی از دوران چهارم که از لحاظ چین خوردگی تشکیلات آهکی کرتاسه شدت کمتری دارد و اغلب ارتفاعات جنوبی را تشکیل می دهند، که به صورت چین خوردگی مایل است (حق جوی، ۱۳۵۶). کوه های این منطقه، که اکثراً دنباله های پیش کوه های شرقی زاگرس است، از مواد رسوبی است. چین خوردگی های این ارتفاعات در اواخر دوران سوم به وجود آمده است و چین خوردگی شدیدی ندارد، به طوری که لایه های کوه های آن به خوبی نمایان است.

خاک منطقه ماسه ای است و روی آن طبقه ای از شن های ریزدانه و ریگ زارها و سنگ ریزه ها قرار دارند که به ویژه در شرق و شمال منطقه دیده می شود. این خاک ها که در اصطلاح محلی "خاک سرخه" نامیده می شوند به علت بالا بودن درصد شن و سنگ ریزه قابل زراعت نیستند (کریمی، ۱۳۴۱).

ژئومورفولوژی

منطقه ی مهردشت از چهار طرف در محاصره ارتفاعات نسبتاً بلند قرار دارد. دو ردیف ارتفاعات شمالی و جنوبی هر کدام با جهت شمال غربی-جنوب شرقی و ارتفاعات شرقی و غربی نیز تقریباً جهتی شمالی-جنوبی دارند. شایان ذکر است که این منطقه از سه واحد ژئومورفولوژی ساختمانی تشکیل شده است. واحد اول شامل کوه ها و تپه ها که تقریباً ۴۳ درصد وسعت بخش را در بر می گیرد. واحد ساختمانی دوم شامل فلات ها و تراس های فوقانی است. سومین واحد ساختمانی از واریزه ها و آبرفت های دوران چهارم تشکیل شده است. این قسمت ها از چهره زمین، دشتی-جلگه ای بوده و از آثار و آبرفت های دوران چهارم زمین شناسی به شمار می روند. این گونه سرزمین ها حدود ۵۱ درصد باقی مانده ی مساحت منطقه مهردشت را در بر می گیرند (گزارش آب های زیر زمینی، ۱۳۶۹). در اینجا به طور خلاصه به معرفی برخی از مهم ترین ارتفاعات منطقه می پردازیم:

۱. کوه پلنگ باران: این کوه در ۴ کیلومتر جنوب روستای خیرآباد واقع شده است و ارتفاع آن در حدود ۳۱۰۰ متر از سطح دریا برآورد شده است. دلیل نامگذاری این کوه به این نام، آن است که تعداد زیادی پلنگ در آن مشاهده شده است (مثل باران، پلنگ داشته است). کوه پلنگ باران دارای معدن سولفور و سرب است که شاید به علت مقرون به صرفه نبودن آن در حال حاضر استخراج نمی شود.

۳. کوه غیبیه سوار: کوهی است در ۱/۱ کیلومتری شمال غربی شهر دهق که حدود ۳۶۰۰ متر ارتفاع دارد. روی این کوه درختی به نام "ون" وجود دارد که بنا به نظر اهالی، نظر کرده است. مردم معتقد بودند اگر کسی شاخه ای از آن را ببرد، از آن شاخه خون بیرون می آید. در حدود سال ۱۳۴۱ برای بیرون آوردن مواد معدنی داخل کوه، درخت را از ریشه کردند و بیرون آوردند. (و هیچ اتفاقی نیز نیفتاد!). علت نامیدن این کوه به "غیبیه سوار" آن است که اهالی معتقد بودند در این کوه تعدادی از افراد اسب سوار که از کنار کوه عبور می کردند غیب شده اند.

۳- کوی دو قوزی: این کوه با ارتفاعی در حدود ۲۹/۳۳ متر از سطح دریا در جنوب روستای متروکه ی (سفید نهال) و جنوب شرقی روستای خیرآباد واقع شده است.

۴- کوه قلعه قاضی: این کوه در شمال غربی علویجه و شمال شرقی دهق واقع شده است بلندترین قسمت آن ۳۴۱۰ متر از سطح دریا بلندتر است. این کوه به کوه های دماغ سنگ، تاوه و کوه های غیبیه سوار متصل است و ارتفاعات شمالی منطقه را تشکیل می دهد.

۵- کوه سرریز: یکی از مرتفع ترین کوه های منطقه است. ارتفاع این کوه بالغ بر ۳۳۷۹ متر از سطح دریاست. کوه سرریز در ۵ کیلومتری جنوب غربی روستای گلدره قرار گرفته است. این کوه با ارتفاعات تخت میرزا حسن، کوه سفید، پلنگ باران، دو قوزی و زهیر اتصال دارد و ارتفاعات جنوبی مهدشت را تشکیل می دهد (جعفری، ۱۳۶۱).

اقلیم ، آب و هوا

واژه ی هوا شرایط جوی موجود در زمان معین و محدودی را مشخص می کند. هوا برآیند عملکرد فرایندهای گوناگون و تغییرات حاصل در عوامل کنترل کننده ی جو است. بدیهی است که وضع هوا ثابت نبوده و پیوسته در حال تغییر است. معمولاً در هر مکان مشخص در طول سال هوای معینی به دفعات بیشتری جابه جا می شود به طوری که از نظر فراوانی این هوا در آن مکان نمود چشم گیری می یابد. به این هوا در هر منطقه، آب و هوای آن منطقه گفته می شود. به عبارتی دیگر، اقلیم یعنی آب و هوای غالب یک محل در دراز مدت.

اهمیت مطالعه آب و هوای یک ناحیه بدان سبب است که آب و هوا به طور کلی در همه ی شئون زندگی انسان ها از قبیل روش معیشت، ایجاد سکونتگاه جهت استقرار مساکن، آداب و رسوم، فرهنگ و تمدن بشری مؤثر است. آب و

هوای می تواند از مهم ترین عوامل توسعه یا بازدارنده ی آن باشد. البته امروزه انسان به کمک علم و دانش توانسته است بر بسیاری از مشکلات طبیعی چیره می شود؛ با این وجود هنوز هم حرف اول را طبیعت می زند. هر چند کاربردهای تأثیر اقلیم نیز مورد توجه بوده است ولی در جنبه های جغرافیایی بررسی های اقلیمی کاربردهای متداول تری یافته است. در ارتباط با کاشت، داشت و برداشت محصول بدون شناخت و کنترل مسایل اقلیمی توفیق چندانی برای برنامه ریزی های کشاورزی بدست نخواهد آمد. برخی از محققان بر این باورند در دوران های بسیار قدیم بیشتر پوشش های آدمی صرف رفع مشکلات اقلیمی می شود.

عواملی نظیر عرض جغرافیایی، دوری و نزدیکی به دریاها، جهت وزش بادهای ارتفاعات، مدت و جهت تابش خورشید، رطوبت، و فشار آب و هوا بر چگونگی آب و هوای یک منطقه تأثیر دارند.

بخش مهرداد برای اقلیم و آب و هوای نیمه خشک گرم با زمستان های نسبتاً سرد می باشد در جدول ۱-۱ برخی از ویژگی های آب و هوایی آورده شده است.

ماه	متوسط دما (سانتی گراد)	متوسط تبخیر (میلی متر)	متوسط رطوبت (نسبی درصد)	متوسط بارش (میلی متر)
فروردین	۱۳/۲	۳۱۹	۴۱/۵	۹/۷
اردیبهشت	۲۰/۲	۴۲۷	۳۷	۵/۵
خرداد	۲۴/۳	۴۵۱	۳۴	۱۰/۳
تیر	۳۱/۶	۵۰۷	۳۱	۰/۰
مرداد	۳۸/۱	۴۲۹	۳۹	۰/۵
شهریور	۲۵/۱	۳۸۳	۳۴	۰
مهر	۱۸/۷	۱۸۹	۴۰	۰/۵
آبان	۱۳	۱۰۶	۵۴	۱۸/۱
آذر	۴/۲	۳۹	۶۰	۴۲/۷
دی	۱/۲	۲۲	۶۹	۳۶
بهمن	۱/۱	۲۵	۶۳	۱۰
اسفند	۹/۴	۱۵۶	۶۲	۴۹/۷
سالانه	۱۵/۹	۳۰۵۳	۴۷/۵	۱۸۲/۷

ماخذ: (سازمان آب منطقه ای اصفهان، ۱۳۸۵)

چنانچه از این جدول مشخص است تیر گرم ترین ماه های سال است با متوسط دمای ۳۱/۶ سانتی گراد و دی سرد ترین ماه سال با متوسط دمای ۱/۲ سانتی گراد بوده است. متوسط تبخیر سالانه نیز ۳۰۵۳ میلی متر که اوج آن در

ماه تیر با متوسط ۵۰۷ میلی متر است. متوسط رطوبت نسبی سالانه ۴۱/۵ درصد که کمترین رطوبت در تیر با ۳۱ درصد و بیشترین آن در اسفند با ۶۱/۵ درصد است متوسط بارش سالانه نیز ۱۸۳ میلی متر است، که بیشترین آن در اسفند (۴۹/۱ میلی متر) بوده است.

منابع آب

منابع آب شامل آب های سطحی و زیر زمینی است. منطقه مهردشت فاقد آب های سطحی، به جز در مواقع بارندگی می باشد. بنابراین آب های زیر زمینی که شامل: چشمه ها، قنات و چاه های عمیق و نیمه عمیق است، بررسی می شود. در سال ۱۳۵۳ برای اولین بار مطالعاتی تحت عنوان مطالعات آب های زیر زمینی دشت دهق - علویجه به وسیله گروه مطالعاتی آب های زیر زمینی سازمان آب منطقه ای اصفهان انجام شده است. افزون بر این، در سال ۱۳۶۹ به وسیله ی امور مطالعات منابع آب سازمان منطقه ای اصفهان پژوهشی پیرامون این موضوع انجام شده است. بر اساس این گزارش، تعداد ۲۹۲ منبع آبی (شامل ۶۳ رشته قنات، ۳۱ دهانه چاه، ۱۳۲ حلقه چاه نیمه عمیق، و ۵۰ حلقه چاه عمیق) در این منطقه واقع شده است (جدول ۱-۳ را ببینید).

یک گروه آمارگیر و نمونه بردار از تاریخ ۱۳۸۲/۲/۲۰ الی ۱۳۸۲/۶/۲۵ از طرف آب منطقه ای اصفهان در منطقه مهردشت حضور یافتند. در این بررسی مشخص شد که در این منطقه ۴۳۰ منبع آب وجود دارد.

از مجموع ۴۳۰ منبع آب، ۴۹ درصد چاه، ۱۸/۵ درصد قنات، ۳۱ درصد چشمه، و ۱/۵ درصد آب های سطحی بوده است. مجموع کل تخلیه ی سالانه دشت ۶۶/۵۴ میلیون مترمکعب بوده است. در جدول ۱-۳ آمار مربوط به این منابع ارایه شده است.

جدول ۱-۳ وضعیت منابع آب های حوضه ی آب ریز دشت دهق - علویجه

(بر اساس آمار برداری سال ۱۳۶۹)

نوع منبع	تعداد	آب دهی (لیتر در ثانیه)			آب دهی (لیتر در ثانیه)		
		حداکثر	متوسط دبی لحظه ای	حداکثر	متوسط دبی لحظه ای	حداکثر	متوسط دبی لحظه ای
چاه های عمیق	۵۵ ×۵۲	۵۰	۲۶/۱	۱۳۳	۵۰	۶۶	
چاه های نیمه عمیق	۱۲۲ ×۹۳	۴۴	۰/۵	۴۱	۶	۱۷/۶۲	

۲۸۸۳۹/۶۷	-	-	-	۱۵/۲	۰/۲۵	۱۳۸	۶۳	قنوات
۲۱۳۶/۵۶	-	-	-	۱/۸	۰/۲۵	۹	۳۷	چشمه ها
۶۴۳۱۵/۶۷	جمع							

x چاه های که منصوبات دارند

ماخذ: (سازمان آب منطقه ای اصفهان، ۱۳۸۵)

جدول ۳-۱/ خلاصه منابع آب های زیرزمینی دشت دهق - علویجه

نوع منبع آب	چاه		چشمه		قنوات	
	دشت	ارتفاعات	دشت	ارتفاعات	دشت	ارتفاعات
تعداد	۳۰۶	۴	۴۸	۸۷	۵۶	۳۳
تخلیه (میلیون متر مکعب)	۳۱/۸۳	۰/۸۶	۳/۷۳	۲/۵۱	۱۸/۴۶	۱۷/۸
تخلیه کل سالانه با ضریب فصلی (میلیون متر مکعب)	۳۲/۶۸		۷/۲۳		۳۶/۲۶	

ماخذ: (سازمان آب منطقه ای اصفهان، ۱۳۸۵)

در جدول ۴-۱/ نیز تعداد چاه ها و قنوات هر محل به تفکیک محل آورده شده است.

جدول ۴-۱/ نیز تعداد چاه ها و قنوات منطقه ی مهر دشت به ترتیب حروف الفبا

نام محل	تعداد چاه		قنوات
	عمیق (حلقه)	نیمه عمیق (حلقه)	
اشن	-	۱۱	۱۸
جنت آباد	۳	-	۱
حسین آباد	۱۶	۳	۱
خونداب	۵	۲۸	۲
خیر آباد	-	۷	-
دماب	-	۳	۱۵
دهق	۹	۲۸	۸
علویجه	۲۹	۱۳	۷

علی آباد	-	۹	۱
کاظم آباد	-	۱	-
کوه لطف	-	۳	۱
گلدره	-	۶	۱۳
مزرعه	-	-	۱
نظام آباد	۱	۱	۱
هسنيجه	۵	۵	۴

ماخذ: (سازمان آب منطقه ای اصفهان، ۱۳۸۵)

تعداد قنوات دهق و دهستان اشن ۵۷ رشته بوده که میزان تخلیه ی سالانه ی آن ها در سال ۱۳۶۹ معادل ۲۳۴،۱۱۱،۱ متر مکعب و دبی لحظه ای متوسط ۳۷/۹ لیتر بر ثانیه، دبی لحظه ای حداکثر ۳۶۴ لیتر بر ثانیه بوده است. هم چنین تعداد ۳۷ چشمه در دهق و روستاهای دهستان اشن وجود داشته است که دبی لحظه ای متوسط آن ها ۱/۶ و دبی حداکثر لحظه ای ۷ لیتر در ثانیه بوده است (سازمان آب منطقه ای اصفهان، ۱۳۶۹).

پوشش گیاهی

پوشش گیاهی طبیعی، منعکس کننده ی کلیه ی اثرات عوامل آب و هوایی است. بنابراین تعجب آور نیست اگر مشاهده شود بین مناطق اقلیمی و پوشش گیاهی هم‌امنگی و انطباق کاملی برقرار است. چرای بی رویه، آتش سوزی، قطع درختچه ها و بوته ها برای مصارف سوختی، و نوسانات بارندگی از مهم ترین عوامل تغییرات در پوشش گیاهی مناطق نیمه خشک و خشک بوده است. در جدول ۱-۵ نوع و درصد تقریبی پوشش گیاهی مهردشت آورده شده است.

جدول ۱-۵ نوع و درصد تقریبی پوشش گیاهی مهردشت

ردیف	نام محلی	وسعت (هکتار)	درصد
۱	اردولوک و دامنه دشتی	۱۷۸۱۰	۱۳/۷
۳	جاز و اردولوک	۲۸۶۱۰	۲/۳

۶/۲	۵۴۶۰	درمنه کوهی	۳
۱۲/۱	۱۷۹۴۰	درمنه کوهی و جاز	۴
۷/۷	۱۰۰۱۰	درمنه دشتی	۵
۷/۵	۹۷۵۰	کرک و جاز	۶
۰/۴	۵۲۰	قیاق و چمن گندمی	۷
۳	۳۹۰۰	جاز و سرپوشک	۸
۲۹/۵	۳۱۳۵۰	جاز و شیرمال	۹
۶	۷۱۰۰	مزارع آبی	۱۰
۱	۱۳۰۰	اراضی مخروبه و متروکه	۱۱
۱۱	۱۴۳۰۰	صخره	۱۲

ماخذ: (موسسه تحقیقات جنگل ها و مراتع کشور، ۱۳۷۱)

وسعت مراتع مهردشت بالغ بر ۱۱۰۰۰۰ هکتار است. برخی از گیاهان مراتع منطقه مهردشت عبارتند از: اردولوک، درمنه رشتی، جاز، کرک، سرپوشک، گون، گاپونه، خارشتری، کما، اشنو، زول، چرخک، اسفند و بوته (که از این گیاه به زبان محلی "بته" گفته می شود و در فصل سرما از آن برای سسخت استفاده می شده است) بیشترین سطح گیاهی آن را جاز، درمنه رشتی و کوهی، و شیرسنگ پوشانده است.

تقسیمات کشوری

بر اساس تقسیمات کشوری، منطقه مهردشت شامل دو شهر به نام های "دهق" و "علویجه" و دو دهستان به نام های "اشن" و "حسین آباد" است. رهستان اشن شامل روستاهای: اشن، گلدره، دماب، کوه لطف و خیرآباد است. دهستان حسین آباد شامل روستاهای حسین آباد، هسنیجه، علی آباد و خونداب است. در قدیم این منطقه دارای ۵۰ روستا؛ مزرعه، و قلعه بوده است که تعدادی از آن ها به علت خشکسالی و کم آبی، از سکنه خالی و متروکه شده اند که برخی از آن ها عبارتند (کریمی، ۱۳۴۸):

۱۳. علی شاه آباد

۱. اله آباد

۲. سه چاه	۱۴. قلعه علی اصغر
۳. بیستم	۱۵. قلعه سنگ
۴. مهدی آباد	۱۶. مزرعه در چاه
۵. سفید نهال	۱۷. چقاگدار بالا
۶. احمدآباد	۱۸. چقاگدار پایین
۷. نظام آباد	۱۹. علی آباد
۸. شنستان	۲۰. حسن آباد
۹. چاه زند	۲۱. تقی آباد
۱۰. کاظم آباد	۲۲. ریز قلعه
۱۱. مزرعه آخوند مادشاه	۲۳. جمال آباد
۱۲. مرد آباد	۲۴. چاکند

در جدول ۱-۶ ویژگی های جغرافیایی مناطق بخش مهردشت آورده شده است .

جدول ۱-۶ ویژگی های جغرافیایی شهرها و روستاهای بخش مهردشت

ارتفاع از سطح دریا	طول جغرافیایی		عرض جغرافیایی		نام محل
	درجه	دقیقه	درجه	دقیقه	
۲۲۰۰	۵۰	۴۱	۳۳	۰۵	اشن
۱۷۵۰	۵۱	۱۲	۳۲	۳۹	حسین آباد
۱۹۹۰	۵۰	۵۴	۳۳	۰۱	خونداب
۲۱۸۰	۵۰	۴۶	۳۳	۰۳	خیرآباد
۲۱۴۰	۵۰	۴۳	۳۳	۰۷	دماب
۱۹۶۰	۵۰	۵۷	۳۳	۰۶	دهق
۱۸۵۵	۵۱	۰۵	۳۳	۰۳	علویچه

۲۰۱۰	۵۰	۵۱	۳۳	۰۶	علی آباد
۲۰۷۰	۵۰	۴۷	۳۳	۰۶	کوه لطف
۲۳۳۰	۵۰	۴۱	۳۳	۰۳	گلدره
۱۱۹۰	۵۱	۰۲	۳۳	۰۳	هسینجه

ماخذ: (پایلی یزدی، ۱۳۶۷)

چرایی نام گذاری نام قبلی (عربستان)

منطقه ی "عربستان" در سال ۱۳۷۳ به منطقه مهردشت تغییر نام یافت. نام قبلی عربستان بر این منطقه نسبت به نام های هم جوار آن مثل فریدن، کرون و ... برای خواننده و شنونده تعجب آور بوده است و در ذهن، کشور عربستان سعودی و لم یزرع بودن خاک و خشکی هوا را تداعی می کند. از دلایل نام گذاری این منطقه تحت این عنوان، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) یکی از علل نامیده شدن این منطقه به عربستان، وجود باغ ها و مزارع فراوان انگور بوده است. شاید به جهت زیادی انگور در این منطقه، که از صادرات اصلی آن در گذشته بوده، این منطقه به نام "عربستان" نام گذاری شده، زیرا کلمه ی "عرب" در زبان عربی به معنی انگور است و با ورود اعراب به ایران این نام را بر این منطقه گذاشتند و به مرور زمان این نام به عربستان تغییر یافته است.

ب) دلیل دیگری که می توان برای آن بیان کرد، شغل مردم منطقه بوده است. علاوه بر کشاورزی تعداد زیادی از خانواده ها به پرورش گوسفند، بز، شتر، و بیلاق و قشلاق آن ها ... مشغول بوده اند. با توجه به شغل اصلی مردم کشور عربستان می توان گفت که نام عربستان را بر این منطقه گذاشتند.

ج) در این منطقه تلفظ برخی حروف، به ویژه حروف حلقی مانند "ح"، شبیه به تلفظ عرب ها (عربستان) است. به جهت این شباهت، به این منطقه عربستان گفته شده است.

جمعیت شناختی

جمعیت بخش مهردشت، بر اساس سر شماری های انجام شده از سال ۱۳۳۵ به بعد، در جدول ۱-۱ آورده شده است. هم چنان که از این جدول مشخص است بعد از سال ۱۳۶۵ تغییری در جمعیت این بخش مشاهده نمی شود. مشخص

نیست چرا در سال ۱۳۴۵ نسبت به سال ۱۳۳۵ جمعیت منطقه کاهش چشم گیری یافته است .

جدول ۱-۸ جمعیت مهردشت بر اساس سر شماری های انجام شده از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵

سال	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
جمعیت	۱۹.۶۶۳	۱۶.۳۴۶	۳۰.۳۸۳	۳۴.۱۸۹	۳۴.۶۱۴	۳۴.۳۴۳

مأخذ: (مرکز آمار ایران، سرشماری های ۱۳۳۵ الی ۱۳۸۵)

جمعیت هر آبادی (بر اساس سر شماری سال ۱۳۸۵) در جدول ۱-۹ آورده شده است .

جدول ۱-۹ جمعیت آبادی های مختلف مهردشت بر اساس

سرشماری های سال ۱۳۸۵ به ترتیب حروف الفبا

آبادی	جمعیت (نفر)	تعداد خانوار
اشن	۲۷۳۵	۷۰۹
حسین آباد	۲۸۶۳	۷۳۰
خونداب	۱۶۵۳	۴۰۵
خیرآباد	۷۵۰	۱۹۶
دماب	۷۷۳	۱۹۸
دهق	۷۸۴۵	۳۱۷۴
علویجه	۵۶۹۳	۱۶۹۶
علی آباد	۳۶۳	۱۰۰
کوه لطف	۱۴	۶
گلدره	۱۰۹۳	۲۵۱
هسنیجه	۴۲۸	۱۲۳
سایر (شهرک های صنعتی، جنت آباد، مزرعه، ..)	۱۳۵	۲۷
کل	۳۴۳۴۳	۶۶۰۵

مأخذ: (مرکز آمار ایران، سرشماری سال ۱۳۸۵)

بر اساس آخرین سرشماری، تعداد خانوار و ترکیب جنسی بخش مهردشت در سال ۱۳۸۵ در جدول ۱-۱۰ آورده شده است. همان گونه که مشخص است تعداد کل خانوارهای مهردشت ۶۶۰۵ با جمعیتی معادل ۳۴۳۴۳ نفر بوده است که درصد مردان کمی بیشتر از زنان است (در این بخش به ازای هر ۱۰۰ نفر زن ۱۰۶ مرد وجود دارد) که میزان تعداد مردان به زنان در کل کشور نزدیک است (در کل کشور به ازای هر ۱۰۰ زن ۱۰۵ مرد وجود دارد).

جدول ۱-۱۰ ترکیب جنسی مهردشت در سال ۱۳۸۵

تعداد خانوار	مرد	زن	جمعیت
--------------	-----	----	-------

۶۶۰۵	۱۲۵۲۹	۱۱۸۱۳	۳۴۳۴۳
درصد	۵۱/۴۷	۴۸/۵۳	۱۰۰

مأخذ: (مرکز آمار ایران، سرشماری سال ۱۳۸۵)

توجه: به نسبت تعداد مردان به زنان نسبت جنسیتی گفته می شود که این نسبت در مهردشت برابر ۱/۰۶ است.

در جدول ۱-۱۱ وضعیت سواد مهردشت در سال ۱۳۸۵ برای افراد بالای ۶ سال آورده شده است. چنانچه مشخص است تفاوت زیادی بین مردان و زنان از نظر سواد وجود دارد. درصد با سوادان ۸۱/۷ و بی سوادان ۱۸/۳ بوده است.

جدول ۱-۱۱ وضعیت سواد مهردشت در سال ۱۳۸۵ (افراد بالای ۶ سال)

جمعیت بی سواد			جمعیت با سواد		
زن	مرد	کل	زن	مرد	کل
۲۵۸۰	۱۴۹۶	۴۰۷۶	۸۲۷۸	۹۹۴۴	۱۸۲۲۲

مأخذ: (مرکز آمار ایران، سرشماری سال ۱۳۸۵)

تعداد دانش آموزان مهردشت، به تفکیک مقطع تحصیلی، در دو سال تحصیلی ۱۳۷۰-۷۱ و ۱۳۸۱-۸۲ در جدول ۱-۱۲ آورده شده است. چنانچه مشاهده می شود تعداد دانش آموزان از ۷۰۷۳ در سال تحصیلی ۱۳۷۰-۷۱ به ۴۱۰۱ نفر در سال تحصیلی ۱۳۸۱-۸۲ کاهش یافته است.

جدول ۱-۱۲ تعداد دانش آموزان مهردشت، در سال تحصیلی

جمع	متوسطه		راهنمایی		ابتدایی		مقطع
	دختر	پسر	دختر	پسر	دختر	پسر	
۷۰۷۳	۳۸۰	۶۵۴	۶۶۴	۱۱۶۵	۳۰۰۹	۳۳۰۰	تعداد در سال تحصیلی ۱۳۷۰-۷۱
۴۱۰۱	۷۱۴	۵۹۳	۵۳۹	۵۶۲	۸۲۶	۸۶۷	تعداد در سال تحصیلی ۱۳۸۱-۸۲

مأخذ: (اداره آموزش و پرورش شهرستان نجف آباد و منطقه ی مهردشت)

تعداد دانش آموزان بخش مهردشت در سال ۱۳۸۴/۸۸ به تفکیک مقطع تحصیلی در جدول ۱-۱۳ آورده شده است. اکثر دانش آموزان را مقاطع ابتدایی و راهنمایی تشکیل می دهند .

جدول ۱-۱۳- تعداد دانش آموزان بخش مهردشت در سال تحصیلی ۱۳۸۴/۸۸ به تفکیک مقطع تحصیلی

شرح	کودکستان	ابتدایی	راهنمایی	متوسطه عمومی	هنرستان	پیش دانشگاهی	جمع
پسر	۸۲	۱۶۷	۵۶۳	۴۲۳	۱۲۳	۴۷	۲۱۰۴
دختر	۶۷	۱۲۶	۵۳۹	۴۹۱	۱۰۴	۱۱۹	۲۱۴۶
جمع	۱۴۹	۱۶۹۳	۱۱۰۱	۹۱۴	۲۲۷	۱۶۶	۴۲۵۰
درصد	۳/۵	۳۹/۸	۲۶	۲۱/۵	۵/۳	۳/۹	۱۰۰

مأخذ: (اداره آموزش و پرورش منطقه ی مهردشت)

وضعیت کشاورزی و دامداری

در گذشته نسبت به حال، وضعیت کشاورزی در بخش مهردشت از رونق بیشتری برخوردار بوده است . از این منطقه محصولات کشاورزی متعددی از جمله انگور و هلو و مشتقات آن (شیره، پرهلو) به اصفهان و سایر شهرهای کشور صادر می شده است. شغل اکثر مردم در گذشته، کشاورزی و دامداری بوده است. با وجود زمین های وسیع، به دلیل کمبود بارندگی در برخی سال ها و کمبود منابع آب از یک سو و سرماهای نابهنگام نوری از سوی دیگر، میزان برداشت محصولات کشاورزی با نوسان مواجه شده است. در جدول ۱-۱۴ میزان تولید برخی از محصولات کشاورزی مهردشت در سال زراعی ۱۳۷۲-۷۳ آورده شده است.

جدول ۱-۱۴- میزان تولید برخی از محصولات کشاورزی مهردشت

در سال زراعی ۱۳۷۲-۷۳

محصول	گندم	جو	بادام	هلو	انگور	علوفه خشک	جمع (تن)
تن	۴۱۲۵	۱۰۸۵	۱۰۳	۱۸۵	۲۶۶۸	۲۸۰۵	۱۴۳۴۱
محصول تن	سیب زمینی	پیاز	جعفری تر	حبوبات	زردآلو	گوجه	
	۳۲۴	۳۵۰	۳۴۰۰	۸۷	۱۰	۲۰۰	

مأخذ: (جعفری، ۱۳۷۵)

به دلایل مختلف از جمله موارد زیر، کشاورزی رونق گذشته‌ی خود را ندارد:

۱. خشک سالی های متعدد
۲. پر زحمت بودن کشاورزی نسبت به فعالیت های دیگر
۳. کم درآمد بودن کشاورزی نسبت به سایر فعالیت ها
۴. ایجاد کارخانه های مختلف صنعتی در این منطقه طی دهه های اخیر
۵. ایجاد فعالیت های مختلف خدماتی در این منطقه طی دهه های اخیر

مشخصات کشاورزی مهردشت در سال ۱۳۸۷ به صورت زیر است (مأخذ: جهاد کشاورزی مهردشت):

- تعداد استخرهای ذخیره ی آب: بیش از ۵۰ واحد با مساحت ۴۵ هزار متر مربع
- گوسفند: ۴۴۳۰ راس با ۲۴۱ واحد
- گاو: ۲۷۵۵ راس با ۷۱۷ واحد
- زنبور عسل: ۱۵۵۵۳۱ کلنی (کندو)
- گلخانه: ۵ واحد با سطح ۱۲.۵ جریب
- گندم و جو: ۱۷۰ هکتار
- ذرت علوفه ای: ۴۰ هکتار
- حبوبات: ۳۳ هکتار
- سیفی جات: ۲۵ هکتار
- سیب زمینی: ۲۵.۵ هکتار
- پیاز: ۸ هکتار
- گوجه فرنگی: ۳.۵ هکتار
- سبزیجات: ۳۰.۵ هکتار
- یونجه: ۱۲۸ هکتار
- اسپیری (یونجه ی خارجی): ۴۹ هکتار
- آفتاب گردان: ۳۰ هکتار
- زعفران: ۴۶ هکتار
- شبدر: ۴۰ هکتار
- سایر محصولات: ۱ هکتار
- باغات: ۷۰ هکتار (انگور، هلو، بادام، گردو، و سایر)

صنعت

در بخش مهردشت، در قدیم صنایع دستی مختلفی در این بخش وجود داشته است. تعداد این صنایع دستی بیش از ۳۰ مورد بوده است. از این صنایع دستی تعداد اندکی باقی مانده و بقیه از بین رفته و صنایع دستی جدیدی جایگزین آن ها شده است.

در گذشته صنعت قالی بافی یکی از صنایع مهم منطقه بوده است. تعداد زیادی از دختران و زنان در کارگاه های بزرگ یا کوچک خانگی به قالی بافی مشغول بودند. اکنون بسیاری از دختران و زنان به مشاغل دیگری از جمله اداری، خدماتی و هنری روی آورده و قالی بافی اهمیت کمتری یافته است. در روستای دما ب، ۶۰ قالی باف با روزی ۹ ساعت کار، یک تخته فرش ۱۵۰۰ متر مربعی را در مدتی نزدیک به چهار سال متوالی برای یک کارفرمای نایینی بافتند. در جدول ۱۵-۱ توزیع جغرافیایی کارگاه های بزرگ و کوچک قالی در مهردشت در سال ۱۳۷۴ را نشان می دهد.

جدول ۱۵-۱ توزیع جغرافیایی کارگاه های بزرگ و کوچک قالی دهق و روستاهای مهردشت در سال ۱۳۷۴

شرح	دهق	اشن	حسین آباد	خونداب	دما ب	خیرآباد	علی آباد	هسنیجه	گلدره	جمع
دار کوچک	۱۰۰	۳۰۰	۲۷۰	۱۲۰	۱۳۰	۱۰۰	۱۰	۷۰	۱۲۰	۱۹۹۰
دار بزرگ	۱	۲	۲	۱	۳	۲	۰	۲	۳	۲۳
شاغلان	۱۲۱۰	۵۰۰	۳۳۰	۲۳۰	۲۳۵	۱۱۰	۱۲۰	۱۲۵	۱۱۰	۳۲۱۰

مأخذ: (مطهری، ۱۳۷۵)

در قدیم صنایع مختلفی وجود داشته است. اکثر صنایع قدیمی وابسته به کشاورزی بوده است. از صنایع قدیمی می توان به کارخانه هایی شیره پزی (بیش از ۶۰ واحد)، کوره های آجرپزی (بیش از ۵۰ واحد)، اشاره کرد که هنوز چند تا از کوره های آجرپزی پا برجا هستند.

در حال حاضر چهار قطب صنعتی در این بخش وجود دارد که به ترتیب حروف الفبا عبارتند از :

- قطب صنعتی دهق
- قطب صنعتی حسین آباد
- قطب صنعتی علویجه
- قطب صنعتی هسنیجه

تعداد کارخانه های این بخش بیش از ۳۰۰ واحد و تعداد نیروی انسانی شاغل در آن، بالغ بر ۶۰۰۰ نفر می باشد. از مهم ترین کارخانه های این بخش می توان به: سیمان ساروج اصفهان، بهار ریس اصفهان، همگام خودرو، نصیر ماشین، و شرکت تعاونی فولاد اشاره کرد. در برخی از کارخانه های فوق (برای نمونه بهار ریس اصفهان) بیش از ۱۰۰ نفر در مجموع سه شیفت کار می کنند و یکی از معروف ترین و با کیفیت ترین کارخانه ها در صنعت مربوطه در کشور محسوب می شوند. با وجود این کارخانه های صنعتی نرخ بیکاری در بخش مهدشت بسیار پایین (کمتر از ۴ درصد) است.

بهداشت و درمان

در بخش مهدشت، در حال حاضر چهار مرکز بهداشت و درمان وجود دارد که به ترتیب حروف الفبا عبارتند از:

- مرکز بهداشت و درمان اشن (که روستاهای: اشن، گلدره، دماب، کوه لطف، خیرآباد، علی آباد، و خونداب را پوشش می دهد)،

مرکز بهداشت و درمان دهق،

- مرکز بهداشت و درمان حسین آباد (که روستاهای حسین آباد و هسنیجه را پوشش می دهد)،
- مرکز بهداشت و درمان علویجه.

در مرکز بخش، اورژانس ۱۱۵ وجود دارد. شهرهای دهق و علویجه، علاوه بر مراکز بهداشتی و درمانی، دارای اورژانس و زایشگاه هستند.

در هر یک از روستاهای: اشن، گلدره، دماب، خیرآباد، علی آباد، خونداب، حسین آباد، و هسنیجه یک خانه ی بهداشت (در مجموع ۱ خانه ی بهداشت) وجود دارد.

فصل ۳: وضعیت جغرافیایی دهق

در این فصل ابتدا در مورد موقعیت جغرافیایی دهق مطالبی بیان خواهد شد. سپس به دشت ها، کوه ها، مراتع، خواهیم پرداخت.

موقعیت جغرافیایی

شهر دهق در ۳۳ درجه و ۶ دقیقه ی عرض جغرافیایی و ۵۰ درجه و ۵۷ دقیقه ی طول جغرافیایی قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۹۶۰ متر می باشد. این شهر از شمال به کوه صالح و مرکز تقویت فشار گاز شماره ۴، از جنوب به کوه لا فرح و مراتع بیخه، از شرق به روس تاهای هسنیجه و حسین آباد، و از غرب به روستای خونداب محدود است. این شهر به وسعت ۱۳ هزار متر به شکل مستطیل به طول ۵۰ کیلومتر و به عرض ۲۳ کیلومتر بوده و فاصله آن تا مرکز شهرستان نجف آباد ۱۶ کیلومتر و تا شهر اصفهان ۱۰ کیلومتر است.

دشت ها، کوه ها، و مراتع

دشت های کشاورزی: اسامی دشت ها و باغات کشاورزی عبارتند از:

۱. دشت کیا
۲. دشت پاکر
۳. دشت سربند
۴. دشت سر گله
۵. دشت چال ماستون
۶. دشت میر جو (میر یو)
۷. دشت میر حیدر
۸. کوچه عربا
۹. کوچه قنبر
۱۰. دشت برج

مراتع: هر یک از مراتع اطراف شهر با نامی با نامی مشخص شده است که عبارتند از:

۱۳. دشت آلو

۷. بادومی

۱. بگود

۲. تختی لازرد	۱. چا مل حیدر	۱۴. کوله خار
۳. رودخانه قطار	۹. دوچاهی	۱۵. سرتخت
۴. پتو	۱۰. سه چاهه	۱۶. جاده را شتر
۵. لاج	۱۱. کوچا	۱۷. چاریواس
۶. سرسوار	۱۲. چاه مریه	۱۸. سرچاهی

کوه ها: نام کوه های معروف اطراف شهر عبارتند از:

۱. کمری	۴. کافره (کاهنه)
۲. گل تپه (دو ماهوریه)	۵. پادی سف (بادام سف)
۳. درگاه کنی	۶. لافرح

از سنگ کوه های " درگاه کنی " و " پادی سف " جهت ساخت درهای قلعه های قدیمی، درهای باغ ها، سنگ فرش معابر، و سنگ های قبر استفاده می شده است.

ارتفاعات اطراف دهق: ارتفاعات اطراف دهق را می توان به صورت زیر بیان کرد:

- ۱) ارتفاعات کوه ده (در شرق)؛ که مهم ترین کوه های آن عبارتند از: ورزین، لرچی، پخشو، و دره ی یعقوب و قنبر.
- ۲) ارتفاعات هاروئه؛ که مهم ترین کوه های آن عبارتند از: دشتالو، و دوزینه.
- ۳) ارتفاعات لازرد (در شمال)؛ که مهم ترین کوه های آن عبارتند از: نردراز، سه بندی، کپه شدا، و زرد قزاق.
- ۴) ارتفاعات صالح کوه؛ که مهم ترین کوه های آن عبارتند از: حنگه سوار (غیبه سوار)، صالح کوه، کوه قلعه آقا باقر، قلعه سیاه، و کوه شاهرخ.
- ۵) کوه های: پلنگ باران، سنگ ریز، لاشیون، لاج، و بلغویی نیز در قسمت جنوب و جنوب غربی قرار گرفته اند.

فصل سوم: وضعیت فرهنگی و اجتماعی دهق

آداب و رسوم

در قدیم ساکنان هر محله دارای مسجد، حمام و میدان تجمع بودند که در کارهای شهر و مسایل مشترک در میدان حضور به هم می‌رساندند و با بررسی و مشاوره و مشارکت یکدیگر، مشکلات را حل می‌کردند. در ضمن محل بازی بچه‌های محله هم بود.

گاهی هم تجمع‌ها به برخوردها و پیش‌آمدن اختلافات فردی و یا دسته‌جمعی و نزاع و درگیری منجر می‌شد که به قطع رابطه افراد و خانواده‌ها منجر می‌شد. نکته‌ی شایان ذکر این است که اگر درگیری و نزاعی در قدیم پیش می‌آمد این درگیری مردانه بود و به هیچ‌وجه طرفین مسایل را به زنان نمی‌کشاندند، به طوری که زنان حتی در ایام درگیری مردان، در امنیت کامل در کوچه و خیابان به راحتی رفت و آمد می‌کردند.

ولی هنگامی که برای یک طرف منازعه با پیش‌آمد ناگواری از قبیل فوت و غیره روی می‌داد، طرف مقابل مساله را نادیده می‌گرفت و با شرکت در مجالس ترحیم در مسجد و غیره و اظهار همدردی، کدورت رفع می‌شد. در ایام عید نوروز نیز کوچک‌ترها بدون توجه به اختلافات محلی و خانوادگی به منظور عرض تبریک، به دیدن بزرگ‌ترها می‌رفتند. به طور کلی با برگزاری مراسم عید بیشتر کدورت‌ها برطرف می‌شد.

در مسایل کلی، هنگامی که نیاز بود که سران فامیل و خانواده‌ها تجمع یابند، "جارچی" به پشت بام مسجد جامع می‌رفت و با صدای بلند مراتب را به اطلاع کلیه‌ی اهالی می‌رساند و در این مسجد و یا در منزل یا محل معرفی شده، مردان برای بررسی و تصمیم‌گیری جمع می‌شدند.

خانواده‌ها برای تهیه و تأمین لبنیات سالیانه (شیر، ماست، پنیر، کره، کشک و دوغ) هر روز شیر گوسفند و گاو خود را می‌دوشیدند و تحویل یک نفر می‌دادند. او نیز شیرهای جمع شده را طبق صورت و نوبت به اشخاص می‌داد و به این ترتیب لبنیات روزانه و سالیانه‌ی خانواده‌ها تأمین و ذخیره می‌شد. در ضمن در فصل بهار و تابستان یک نفر به نام گوسفندچران به طور موقت استخدام می‌شد و هر روز صبح گوسفندان را جمع می‌کرد و برای چرا به خارج از شهر می‌برد و موقع غروب آفتاب آن‌ها را برمی‌گرداند و به صاحبانشان تحویل می‌داد (به

فردی که این کار را انجام می داد "گوگل چران" گفته می شد).

معاشرت و مصاحبت

اکثر مردان به ویژه جوانان در دهق صبحها تا ظهر به امور زراعی و کشاورزی و کارهای دیگر می پرداختند بعد از ظهرها مردها با قرارهای قبلی به منزل یکدیگر می رفتند و با حرف زدن، چای خوردن، قلیان کشیدن، و صحبت های مختلف وقت گذرانی می کردند .

شب نشینی ها شب ها خانواده ها طبق دعوت و اطلاع قبلی برای شب نشینی به منزل یکدیگر می رفتند . در زمستان که از کرسی استفاده می شد همه دور کرسی می نشستند . این رسمی بود که تا آخر شب با خوردن "شب چره" ادامه می یافت که گاهی هم با شوخی پایان آن اعلام می شد . پذیرایی با شب چره عبارتند از : میوه های هر فصل که در زمستان از میوه های نیمه خشک (انگور بسته ولی کاملا خشک نشده)، میوه های خشک شده (کشمش توت خشک)، و تنقلات (گندم بو داده، بادام، شاه دانه بو داده، گردو، و ...). در این مهمانی ها گاهی کتاب های زیر را می خواندند:

- کتاب شاهنامه
- کتاب امیر ارسلان نامدار
- کتاب حسین کرد شبستری

نکته ای که در این مراسم وجود داشت این بود که بیشتر مطالب مورد گفت و گوی آن ها پیرامون خاطرات گذشته پیرامون و مطالب اجتماعی بوده است (بر خلاف این روزها که اکثر مطالب پیرامون مباحث اقتصادی و سیاسی است). در گذشته، با وجود این گونه میهمانی ها از یک سو و ع دم نگرانی در مورد آینده از سوی دیگر، نوع دوستی به مراتب بیشتر از زمان حاضر بوده است .

در این میهمانی های خانوادگی، بزرگ ترها در بالای اتاق پذیرایی و بقیه بر حسب سن تا پایین اتاق می نشستند . کسی به خود اجازه نمی داد که در چنین میهمانی (یا حتی در خانه، جلوی پدر و مادر خود) پایش را دراز کند. وجود احترام به افراد بزرگ تر یکی از مشخصه های جوامع گذشته بوده است .

زنان فامیل نیز با تنظیم برنامه ی پذیرایی، در یکی از روزهای هفته، در بعد از ظهر دور هم جمع می شدند . بیشتر پذیرایی آن ها با پختن آش رشته انجام می شد .

در ماه رمضان نیز افراد فامیل (مردان) شب نشینی داشتند و به قرائت دعای مخصوص شب های ماه مبارک رمضان مشغول بودند. پس از صرف افطار در منزل خود، طبق برنامه به منزل یکدیگر می رفتند و پس از خوردن سحری به منزل خود باز می گشتند.

در زمستان ها که مردم (به جز نگهداری از حیوانات) کار زیادی نداشتند فرصت را غنیمت می شمردند و جوراب، شال دستکش، و ژاکت پشمی می بافتند. پشم ها را با وسیله ی چوبی به نام "پیلی"، که هنوز هم در روستاها و عشایر رواج دارد، به نخ تبدیل می کردند.

جشن ها

جشن های معمول عبارتند از: ازدواج، عید نوروز، چهارشنبه سوری، سیزده به در، شب یلدا، ولادت حضرت رسول اکرم (ص)، عید قربان، عید فطر، عید غدیر، عید نیمه شعبان، مبعث حضرت رسول اکرم (ص)، تولد حضرت علی (ع).
ازدواج: در قدیم اصولاً، مادر یا خواهر داماد، دختر را دیده و می پسندیدند و به داماد آینده پیشنهاد می کردند و به صورت اتفاقی و غیر مستقیم دختر را در بیرون از منزل به داماد نشان می دادند؛ به گونه ای که دختر و وابستگانش متوجه نشوند. اگر دختر مورد پسند داماد بود، پدر داماد یا یکی از وابستگان او باید با پدر عروس موضوع را در میان می گذاشت. پدر عروس با مشورت با دختر و خانواده جواب می داد. اگر جواب مثبت بود خانواده ی داماد با کادویی به منزل عروس می رفتند و خواستگاری می کردند که اصطلاحاً می گفتند، "سنگی بر بافه ای هشتیم". زمانی تعیین می شد و یکی از روحانیون را آورده تا صیغه ی عقد را جاری کند، سپس جشن می گرفتند. اگر عروس در منزل پدرش بود، تا چند عید سپری شود یا شب چله بیاید فامیل های داماد، مقداری کادو برای عروس و پدر و مادرش می گرفتند و درون مجمعه ای می گذاشتند و توسط دلاک به در خانه ی عروس می بردند و فامیل های عروس هم کادوهایی به جای آن می گذاشتند. به این مراسم "شب عیدی" یا "شب چله" می گفتند. این مراسم در شب عید فطر، غدیر، قربان و نوروز نیز صورت می گرفت. بعضی خانواده ها بره ای می گرفتند و دمبه ی آن را رنگ می زدند و برای خانواده ی عروس می بردند؛ که به آن "سوری" می گفتند.

مهریه: روند تغییر مهریه (صداق) به صورت زیر بوده است:

- در زمان های بسیار قدیم، مهریه ها عمدتاً حیوانات اهلی (میش، بز، و ...) طلا، و وسایل خانه (از قبیل

رختخواب، فرش، و ...) و ملک (خانه و زمین) بوده است.

• در زمان های قدیم، ولی نه خیلی قدیم، حیوانات از مهریه حذف و اکثر افراد مهریه را ملک (زمین و خانه پدری) قرار می دادند. مثلاً دو دانگ از شش دانگ خانه به انضمام یک من از زمین یا باغ کشاورزی .

• در دوران اخیر اکثر مهریه ها، همانند سایر مناطق، سکه است.

مراسم عروسی: عروسی اصولاً دو شب و یک روز بود . شب اول را "حنابندان" یا "گبورگه" می گفتند. بدین صورت که فامیل های داماد و عروس هر کدام جداگانه توسط "دلاک" آشنایان و وابستگان را دعوت می کردند . فامیل های داماد، شب برای صرف شیرینی و چای، به منزل داماد و فامیل های عروس نیز به منزل عروس می آمدند. حدود یازده شب مطرب ها با ساز و آواز از منزل داماد برای منزل عروس و از منزل عروس نیز برای داماد حنا می آوردند. همراه حنا دو دستمال ابریشم و یک لنگ نیز جهت بستن به دست و سر داماد وجود داشت. بعد از حنا بستن، هم سن و سال های داماد که اصولاً از دواج کرده بودند، ساعت یک یا دو نیمه شب داماد را به حمام عمومی می بردند و می شستند .

فردای آن روز ساعت دو بعد از ظهر، مجدداً مراسم شروع و فامیل های داماد و عروس همگی در منزل عروس جمع می شدند که خرج آن به عهده داماد بود . در این هنگام مطرب ها به هنر نمایی می پرداختند و با نوازندگی و اجرای نمایش های زیبا مردم را سرگرم می کردند و اکثر افراد نیز به درخواست و با اصرار افراد دیگر می رقصیدند. در انتها نیز لباس های داماد را، که درون مجمع توسط دلاک حمل می شد، همراه با اثاثیه عروس با ساز، شیپور، و دهل به منزل داماد می بردند. بعد از چیدن اثاثیه (جهیزیه ی عروس) لباس دامادی را تن داماد می کردند. در حنابندان و رخت پوشان فامیل های داماد سر او نقل و پول (سکه) می ریختند. در این هنگام مراسم روز به اتمام می رسید .

شب دوم داماد و عروس هر کدام جداگانه اکثر فامیل ها و وابستگان نزدیک خود را برای شام، و فامیل های دور را جهت صرف چایی دعوت می کردند . البته خرج شام عروس به عنوان "شیربها" به عهده ی داماد بود . بعد از صرف شام و حضور افرادی که جهت چایی دعوت شده بودند (که این افراد بعد از شام می آمدند)، تا حدود ساعت یازده شب مطرب ها می نواختند و بعد از آن با "شیپور و دهل" به دنبال عروس رفته و او را

به منزل داماد می آوردند. سپس مردم متفرق می شدند ولی برخی از زنان فامیل عروس در منزل داماد می ماندند تا نشانه ی دختر بودن او را دریافت کنند.

فردای آن روز (روز دوم) داماد با چند تن از بزرگان فامیلش جهت عرض ادب و رفع ناراحتی احتمالی و محکم شدن دوستی، به منزل عروس (خدمت پدر خانم) می رفتند. به این کار "داماد سلام" گفته می شد؛ یعنی داماد به پدر عروس سلام و عرض ادب می کرد. بعد از ظهر این روز "شب سوم" پاتختی بود، دعوت شدگان عروس و داماد به منزل داماد می رفتند. هر خانواده بنا به توان مالی خود برای عروس و داماد هدیه می آورد. به طور معمول، هدیه فامیل های داماد پول و فامیل های عروس اثاثیه بود.

برگزاری عید نوروز قبل از فرا رسیدن عید، خانواده ها با گندم، جو یا عدس، سبزه می کاشتند و برای شب عید آماده می کردند. با نزدیک شدن عید، شیرینی هایی از قبیل حلوا چوبه، نان شیرین (به زبان محلی نون عیدی) می پختند و مقداری هم شیرینی و پسته و بادام بو می دادند و آماده می کردند. خانه تکانی و نظافت عمومی منزل از کارهای حتمی می باشد. پرداخت بدهی یکی از کارهای لازم بود که با آمدن سال جدید قرض و بدهی نداشته باشند. در ضمن چه به صورت سازماندهی شده و چه به صورت انفرادی به خانواده های بی بضاعت اطراف خود (اخیرا از طریق مدارس، کمیته امداد، و انجمن کمک به ایتم) کمک هایی می کنند.

یکی دیگر از این آداب مراسمی است که شب اول عید، وقت خوردن شام، انجام می شود مراسم "قاشق زنی" است. قاشق زنی مراسمی است که جوانی از فامیل با عبا یا لهای مبدل (به طوری که شناخته نشود) به در خانه اقوام و همسایه ها می رود و طلب پول یا شیرینی می کند. در این هنگام صاحب خانه ظرفی را که آن افراد با قاشق به آن می زند، می گیرد و آن را پر از غذا یا شیرینی می کند، یا اینکه به او پولی یا سکه ای می دهد. جوان پس از دریافت، به سرعت دور می شود، در غیر این صورت روی سر او آب می ریزند تا باعث خنده ی دیگران و اقوام شود.

انداختن سفره هفت سین و چیدن خوراکیها که اول آن ها با حرف "س" شروع می شود. از سنن زیبای استقبال از سال نو است. خواندن قرآن و دعا در لحظات تحویل سال نو از رسوم جاری است.

پس از تحویل سال، افراد خانواده روبوسی می کنند و به هم دیگر تبریک می گویند، بزرگترها به کوچکترها (از اسکناس هایی که قبلا در لای قرآن می گذارند) عیدی می دهند، و شیرینی و آجیل می خورند. دید و بازدید اقوام و

بستگان و نزدیکان و دوستان و آشنایان از کو چکترها به بزرگ ترها شروع می شود و نتیجه آن رفع گرفتاری ها و دلتنگی ها، تقویت دوستی و پیوندها در طی سال جدید است. هم چنین در این روز، همسایه ها به دیدن یک دیگر سالمندان، و خانواده ی شهدا می روند .

مراسم سیزده به در: مردم سیزدهمین روز سال را نحس می دانستند و برای دوری جستن از نحوست آن غذا می پختند و با میوه و شیرینی از منزل خارج و تمام روز را در باغات و جاهای با صفا می گذرانند و سبزه ی عید را با گفتن "سبزی و خرمنی تو از ما، زردی ما از تو" در رودخانه یا نهر آب می انداختند .
پسران و دختران با بازی های محلی، تفریح و شادی و گره زدن سبزه ها به امید بخت گشایی، روز را به سر می بردند .

برگزاری شب چله: در شب اول دی ماه که طولانی ترین شب سال است خانواده ها گرد هم جمع و مراسم شب چله را به شرح زیر برگزار می کردند :

با خواندن شعر و قسم دادن به حافظ شیرازی که " ای حافظ شیرازی که به شاخه ی نباتت می نازی تو را قسم می دهم مراد ما را برآورده کن " و با فال گرفتن از کتاب حافظ و خواندن اشعار و تفسیر آن فال خود را معنی می کنند .

انواع شیرینی ها و خوردنی ها را فراهم می کنند و عقیده دارند که شب چله هر کس باید هندوانه بخورد تا تابستان احساس تشنگی نکند و شعر زیر را می خوانند :

امشو شو چله، خانم زیر پله
چاقو می زنم هندونه کله

شب عید و شب چله ای: برای تازه عروس ها شب چله ای و شی عید می برند (که در قدیم حاوی تنقلات گوشت، قند، نبات، انگور بند شده و... بوده است و اکنون میوه های روز، طلا و لباس است).

سوگواری

مردم این شهر مسلمان و شیعه ی دوازده امامی هستند و نسبت به برگزاری مراسم دینی مقید و آن را با اعتقاد انجام می دهند. در صورت تمکن رفتن به مکه مکرمه و مدینه منوره و برگزاری مراسم حج و هم چنین اماکن

مقدسه و زیارت امام زاده ها و عتبات (کربلا، نجف، سامرا و ...) و سوره جز عقاید مذهبی آنان است .

مراسم قرائت قرآن در شب های ماه رمضان: در برخی از شب های ماه مبارک رمضان، برخی از افراد از سر شب به مسجد میان ده یا مسجد جامع می رفتند و تا سحر قرآن و دعا می خواندند . در ایام ماه مبارک رمضان گرفتن روزه، خواندن نماز و دعا، و رفتن به منزل اقوام و بستگان در شب ها برای اجرای مراسم مذهبی به ویژه در شب های قدر جز عادات آن هاست .

سوگواری برای امام حسین: در ایام محرم (سینه زنی، زنجیرزنی و روضه خوانی) انجام می شود. در روز تاسوعا و به ویژه عاشورا در هیأت ها و دسته های مختلف سینه زنی و زنجیرزنی از مسجدهای محل شروع می شود و همگی در قبرستان، به زیارت قبور شهدا و مؤمنین می روند و بر می گردند . در جلوی دسته ها به طور معمول دسته های زنجیرزنی حرکت می کند. در وسط برخی از دسته ها نخل هایی وجود دارد که روی آن ها یک یا دو فرد نشسته اند که لباسی به شکل شیر پوشیده اند و بر سرشان گاه می ریزند . در انتهای دسته نیز مردان سینه زن و به دنبال آن ها زنان حرکت می کنند .

در روز عاشورا افرادی که نظر داشته اند گوسفند به مسجد محل برای قربانی می دهند و پس از ذبح آن ها ، آشپز ها برنج و خورش قیمه تهیه می کنند و به تمامی افراد غذا می دهند . برخی از این مراسم سوگواری در بیستم ماه صفر، بیست و هشتم ماه صفر ، اربعین، رحلت حضرت رسول اکرم (ص)، و شهادت امام حسن (ع) نیز انجام می شود .

تعزیه خوانی و پرده خوانی: در گذشته مراسم تعزیه خوانی و پرده خوانی انجام می شد که اکنون این مراسم کمتر انجام می شود و در حال منسوخ شدن است. محل عمومی تعزیه ها محله های "پا منبر" و "راه خوانسار" بوده است .

مراسم خاک سپاری: اگر خانواده ای یکی از افراد خود را از دست می داد، بعد از مراسم کفن مرده، دو چوب زیر کتف های او می گذاشتند و مهری روی پیشانی؛ زیرا معتقد بودند که میت در قبر باید به نکیر و منکر جواب دهد و این دو چوب، نقش عصا را ایفا می کند . بعد از دفن مرده بر سر قبر او چادر می زدند و قاریان قرآن در آن چادر قرآن تلاوت می کردند . بسته به توان مالی خانواده، وابستگان میت ، بعضی هفت شبانه روز و آن هایی که

بضاعت مالی نداشتند سه شبانه روز، باید برای قاریان غذا می بردند. بعد از چهل روز، فردی از آشنایان خانواده ی میت آن ها را دعوت می کرد و از عزا در می آورد. برای این منظور پیراهنی برای پدر و روسری برای مادر میت می آوردند و لباس های مشکی را از تن آن ها در می آوردند. این اعمال بعد از برگزاری چهلم میت انجام می شد. بعد از سپری شدن یک سال، سنگی که به حجار سفارش داده شده بود، روی قبر می گذاشتند. روی سنگ قبر تاریخ وفات، نام و نسب، اشعار و آیاتی از قرآن، و نشانه هایی از شغل و پایگاه اجتماعی فرد حک شده بود. اگر میت زن بود، یک سنگ کوچک بالای سرش (لحد) و یک سنگ کوچک انتهای قبر [جهت تشخیص زن و مرد بودن] و اگر مرد بود، فقط یک سنگ بالای سر او گذاشته می شد. جهت شادی روح آن، قرآن ختم و به افراد دعوت شده غذا داده می شد.

اگر میت فردی مشهور، روحانی سرشناس، یا جوانی پهلوان بود، مردم دسته در می آوردند، زنجیر و دهل زده، اسب ها را کتل کرده (اسب بی زین و یراق، نشانه ی بی صاحبی) و عزای عمومی اعلام می شد. در زمان حاجی خان، فردی می میرد و یکی از وابستگان نزدیک میت، که بضاعت مالی نداشت، به این مراسم (یعنی چادر زدن بر سر قبر، طول کشیدن به مدت هفت شبانه روز، و پذیرایی از قاریان قرآن در قبرستان) اعتراض و از خان می خواهد که این رسم برای آنان اجرا نشود. حاجی خان با این درخواست موافقت می کند. بسیاری از افراد نیز از این حرکت استقبال کردند و به مرور زمان این رسم از بین رفت.

گور استیجاری (موقت): گاهی برخی از افراد هنگام مرگ وصیت می کردند که پس از مرگشان آن ها را به عتبات ببرند و در آن جا دفن کنند. اگر در زمان فوت فرد امکان چنین امری میسر نبود یک دخمه یا گور در قبرستان ایجاد می کردند (روی زمین طاق می زدند) و مرده را به طور موقت داخل آن دفن می کردند تا زمانی که شرایط برای انتقال مهیا شود. در زمانی که امکان انتقال فراهم می شد در دخمه را می گشودند و هر چه از مرده باقی مانده بود درون ظرفی می ریختند و آن را به عتبات انتقال می دادند.

غذاهای سنتی

برخی از غذاهای سنتی هنوز هم مورد استقبال قرار می گیرند. در زمان های گذشته از یک سو به علت اینکه

بسیاری از مردم زندگی ساده ای داشتند و از نظر معیشتی و رفاه در سطح بالایی نبودند و از سوی دیگر به جهت اینکه زمان زیادی برای پخت غذا در اختیار نداشتند و باید به کارهای مختلف کشاورزی و خانه رسیدگی می کردند، برنامه غذایی، بسیار ساده و که هزینه بود. صبحانه ی آن ها به طور معمول: نان و پنیر، شیر و نان شیرینی (نوشیری) بوده است. یکی از وعده های غذایی نهار یا شام به طور معمول آب گوشت، ماست و شیر، کال جوش، تخم مرغ، و... بوده است.

تهیه ی نان: در قدیم نان مصرفی خانه ها توسط زنان در منزل در مطبخ پخته می شد. در هر مطبخ، تنوری برای پخت نان وجود داشت. هر خانواده هر ۳۰ الی ۴۰ روز یک بار نان می پخت و در هر پخت، بسته به تعداد افراد خانواده ۳ الی ۵ من (هر من معادل ۶ کیلوگرم است) آرد خمیر می کردند. نان ها را پس از سرد شدن در ظرف بزرگی به نام "چیل چی" قرار می دادند (چیل چی ظرف گلی بزرگی بوده است) و به تدریج از آن برمی داشتند و مصرف می کردند. زمانی که یک خانواده نان می پخت برای همسایه ها و خویشان نزدیک هم چند عدد نان تازه می فرستاد.

پس از پخت گاهی سیب زمینی، چغندر، و کدو در آتش های رو به خاکستر تنور قرار می دادند تا پخته شود که خیلی خوشمزه می شد.

آب گوشت: یکی از پر مصرف ترین و معمول ترین غذاهای قدیم آب گوشت بوده است. در قدیم برای پخت این غذا از چربی زیادی استفاده می شد. بر خلاف امروز، در گذشته اکثر کارها فیزیکی و نیازمند انرژی زیادی بود. بنابراین اکثر غذاها پرچرب بود. وقتی افراد برای خرید گوشت به قصابی مراجعه می کردند، از قصاب می خواستند که به آن ها چربی بیشتری بدهد. آب گوشت غذای کاملی بود و در ترکیب آن از گوشت پرچرب، نخود و لوبیا، سیب زمینی، ادویه، و نمک استفاده می شده است. به طور معمول پس از جدا کردن آب، بقیه ی مواد را با گوشت کوب چوبی می کوبیدند و می خوردند (که به آن "گوشت کوفته" نیز می گویند).

ماست دوآ: این غذای سنتی از سیرابی، برنج، دوغ جوشیده (با کشک ساییده)، و نخود تهیه می شود.

قورمه: این غذای قدیمی بیشتر برای چوپان ها، که مدتی را در صحرا و بیابان می گذرانند، پخته می شد.

زمانی که خانواده ای گوسفند یا گاو را سر می برید، مقدار زیادی چربی، گوشت، و پی بدست می آمد . برای این که این ها خراب نشود آن را به خوبی می پختند، نمک زیادی هم به آن می زدند، داخل سیرابی پخته نشده می ریختند، و سیرابی را با نخ و سوزن می دوختند . سیرابی با دمای گوشت داخل آن به تدریج می پخت و آماده ی مصرف می شد . این غذا را می توانستند چند ماه در مکان خنکی نگه داری کنند . به تدریج، و بر حسب نیاز مقداری از آن را جدا می کردند و پس از گرم کردن مصرف می کردند، که بسیار خوشمزه بود .

ماسه و شیره: در مواقعی که فرصت زیادی برای پخت غذا نبود، ماسه و شیره انگور را با هم مخلوط می کردند و با نان می خوردند .

نان عیدی: نان های شیرین زرد، کوچک، و ضخیمی بود که با شیر، آرد، شکر یا خاکه قند، جوش شیرین و زردچوبه تهیه و در نزدیک عید می پختند .

نوشیری: شیر گاو را پس از دوشیدن در ماهی تابه ی بزرگی می ریختند و تا صبح روز بعد به آن دست نمی زدند . خامه ی شیر به دلیل سبک بودن روی شیر جمع می شد . سپس نان را روی شیر می انداختند تا خامه ی شیر به آن بچسبد . به این نان "نوشیری" گفته می شود که به عنوان صبحانه آن را می خوردند . کال جوش: "کال" به معنای نارس، خام و نپخته است . در این نوع غذا کال به معنای جوشیدن ناقص است کال جوش یکی از غذاهای سنتی است . برای تهیه ی آن مقداری کشک (لازم به ذکر است که کشک های قدیم خشک بوده است) را در ظرفی قرار داده و آن را می پختند . پس از سرد شدن آن را می ساییدند . به کشک به کشک ساییده شده مقداری آب اضافه می کردند و داخل آن پیاز سرخ شده ، زردچوبه و نعنا (یا سبزی خشک شده ی دیگری) می ریختند . ظرف حاوی ترکیب مورد نظر را روی شعله ی آتش قرار می دادند تا داغ شود (البته نه تا اندازه ای که زیاد بجوشد) .

ترشدان (گور ماسه): این نوع ماست توسط چوپان ها درست و در مشک نگهداری می شد . ایامی که شیر گوسفندان کم بود، چوپان شیر دوشیده شده را در ظرفی قرار می داد و یک سنگ بسیار داغ (که روی آتش قرار داده شده بود) را داخل ظرف شیر می انداختند . هدف از این کار جوش آوردن شیر در

سریع ترین زمان ممکن بوده است. شیر داغ شده (ولی جوش نیامده) را داخل مشکى که قبلا در آن ماست وجود داشت می ریختند. این کار هر روز ادامه داشت .

آش: در اکثر میهمانی های زنانگی آش رشته پخته می شده است. از دیگر آش های رایج: آش چغندر، و آش بلغور جو بوده اند .

شوربا: این غذا بیشتر برای مریض تهیه می شد. و در آن از برنج، سبزی، و نمک استفاده می شود و همانند سوپ امروزی، به صورت آبکی است .

شیر برنج: این غذا با استفاده از شیر و برنج تهیه می شد و آب دار بوده است .

سایر غذاها: غذاهای دیگری مصرف می شد از جمله: حریره، آش بلغور، اشکنه، آب گوشت دستی، چرب و شیرین، خاکینه و ... که از توضیح آن ها خودداری می شود .

چاشنی ها: چاشنی غذاها پونه، نعنا، برگ گل محمدی، کرفس، و ... بوده است .

طب سنتی

مردم در قدیم بسیاری از گیاهان دارویی و خاص آن را می شناختند. در زیر چند گیاه دارویی ذکر می شود که از آن ها در درمان بیماری ها استفاده می شده است .

۱. کتیرا: برای دندان درد

۲. آویشن: برای درد و رطوبت بدن

۳. خاک شیر: برای دل درد، اسهال، گرمزدگی و تغییر طبع بیمار

۴. زیتون (تخم بذر): برای نفخ شکم و لوزالمعده

۵. ریشه ی کاسنی: برای درمان بیوست

۶. پیر سیاوش و گل گاو زبان: برای اعصاب

۷. شیرین بیان: معده درد

۱. خربزه مار: برای دانه های مفاصل و بواسیر
۹. پونه: برای سردی، دل درد، و خوشبو کردن دهان
۱۰. روغن سیاه: برای زخم و دمل های عفونی
۱۱. روغن بادام و زرده ی تخم مرغ: برای چشم درد و در آوردن
۱۲. تخم مرغ، زیره، شیرین بیان، و کندر: برای بستم شکستگی، ضربه، در رفتگی
۱۳. مغز قلم گاو: برای جوش خوردن شکستگی
۱۴. سیاه دانه: برای دل درد بچه ها
۱۵. حریره ی بادام: برای سینه درد
۱۶. شا تره: برای سرماخوردگی، دل درد و زردی نوزادان
۱۷. الف توتی: برای درمان درد دست و پا
۱۸. خوشا روز: برای گوش درد
۱۹. روغن بادام تلخ: برای پا درد و ریزش مو
۲۰. به دانه و برزک: برای سرینه درد
۲۱. صمغ عربی: برای سیاه سرفه
۲۲. گل بنفشه: برای آرامش بچه
۲۳. روغن زیتون: برای سر دل کردن بچه و مسهل
۲۴. کاکل ذرت: برای دفع ادرار
۲۵. مویز: برای تقویت هوش
۲۶. برگ بید: برای رفع گرمی نوزاد
۲۷. عسل: مفید برای تمامی بیماری ها
۲۸. گل شغال: برای کمردرد
۲۹. جوشیر: برای درمان عفونت میخچه که بر اثر فرو رفتن میخ در بدن ایجاد می شود
۳۰. سایر گیاهان دارویی: گل گاو زبان، دارچین، هل، چایی گوهی، بادرنجونه، گل خنتی، ...

دلاک ها: دلاک ها در قدیم برخی از کارهای پزشکی و دندان پزشکی را انجام می دادند . به طور کلی می توان

کار دلاک ها را به صورت زیر خلاصه کرد:

۱. سلمانای (کوتاه کردن موی سر و صورت)

۲. ختنه کردن

۳. دندان کشیدن

۴. حجامت کردن

۵. برگزاری مراسم عروسی و عزا

۶. کار در حمام (کیسه کشیدن و ...)

بعضی از سلمانای های قدیم (مثل مرحوم استاد کرمعلی قدسی) در منزل خود موی سر دانش آموزان را کوتاه می کرد. گاهی نیز وسایل خود را در جعبه ای فلزی (مانند کیف) می گذاشت و در کوچه ها و معابر گذر می کرد و هر فردی مویش نیاز به اصلاح داشت آن را کوتاه می کرد و در عوض آن نان، قند و چای، یا کمی پول می گرفت.

شکسته بند: در گذشته چندین زن و مرد به عنوان شکسته بند فعالیت می کردند. در صورتی که دست یا پای کسی در رفتگی پیدا می کرد، ضربه می خورد یا می شکست توسط این افراد معالجه می شد .

بازی های محلی

در قدیم بازی های مختلفی وجود داشت که کودکان، نوجوانان و حتی جوانان و میان سالان نیز بازی می کردند که نام چند مورد از آن ها ذکر می شود:

۱. اول که اولینه

۱۲. زتاری

۲. گوگ چاله ای

۱۳. چوری به چوری

۳. قلعه را من دارم

۱۴. جو و گندمی

۴. بورنه ای

۱۵. توپ به هم زنی

۵. چوق و پلی

۱۶. قوزبازی

۱۷. توی توی عباسی

۶. ماما قوری

۱۸. قاینکی (قاینکی)

۷. هفت سنگ

۱۹. ساعت بازی

۸. لری

۲۰. خونه ای با صدای داع چشم بسته

۹. گوگ زیرش کنی

۲۱. تن تن

۱۰. چارخونه ای

۲۲. ...

۱۱. یک لنگی

در ادامه دو بازی، از بازی های ذکر شده شرح داده می شود .

الف) چوب و پلی: بازی دیگر بچه ها و نوجوانان چوب و پلی (که در زبان محلی چوق و پلی گفته می شد) بوده است. در این بازی چوب بلند به جای راکت بود و پله به چوب کوتاه تر می گفتند که در حدود یک و جب طول داشت و مثل توپ آن را با چوب بلندتر پرتاب می کردند. این بازی باعث می شد که بچه ها در نشانه گیری ورزیده شوند.

ب) قایم باشک: که در زبان محلی به آن "قاینکی" می گویند، بازی است که در اکثر نقاط این بازی رایج است .

باورها

برخی از باورهای مردم به این صورت بوده است :

- رد کردن مسافر از زیر قرآن کریم
- دعا خواندن پشت سر مسافر
- آب پاشیدن پشت سر مسافر
- پختن آش پشت پا
- پختن آش پیش پا
- ذکر صلوات هنگام روشن شدن چراغ
- اگر فردی افراد را بشمارد، آن ها با انگشت سیابه زیر گلویشان را خارش می دادند، زیرا معتقد بودند اگر این کار را نکنند پدرشان می میرد .
- به اعداد ۳، ۴ و ۶ اعتقاد دارند
- شکستن تخم مرغ به وسیله ی افراد ماهر برای رفع آثار چشم زخم .

باورها در مورد آب: چیزهایی که حرمت دارند: مردم برای آب احترام زیادی قایلند و بر این اساس اعتقاداتی دارند:

- آب پاشیدن روی قبر میت تا چهل روز روح مرده را صفا می دهد

- آب روی سفره بریزد ناراحت نمی شود و می گویند آب روشنایی است .

- اگر آب در گلو گیر کند مهمان می رسد .

- پشت سر مسافر آب می ریزند تا سفرش به خیر بینجامد و به سلامت باز گردد .

- اگر کسی عرق کرده بود، از راه می رسید و آب می خواست در لیوان "پر کاه" می انداختند تا طرف با آن مشغول شود و کمی دیرتر آن آب را بنوشد .

خوردن همزمان برخی خوراکی ها: بیماری هایی که به باور مردم بر اثر خوردن برخی خوراکی ها

با یکدیگر به آن مبتلا می شوند (اگر کسی انواع غذاهای زیر را با هم بخورد به این بیماری ها دچار می شود):

- ماست و ترشی لک و پیس می آورد .

- عسل و خربزه، درد شکم می آورد .

- ماست، پیاز و هندوانه درد شکم می آورد .

- خوردن زیاد پنیر فراموشی می آورد .

نباید ها: به اعتقاد مردم قدیمی کارهایی است که پیامدهای بدی می تواند داشته باشد؛ به همین دلیل انجام آن

منع شده است. در زیر به برخی از آن ها اشاره می شود .

- بریدن نان با چاقو و قیچی

- نوشیدن آب به صورت ایستاده

- حرکت کردن ه نگام زدن اولین نان به تنور

- جارو کردن در هنگام شب

- سر بالا گذاشتن جارو

- به عیادت بیمار رفتن سر غروب

- به هم زدن تیغه های قیچی (دعوا و ناراحتی پیش می آید)

- جارو کردن منزل در روز عاشورا (معتقدند که اگر جارو کنند باعث ورود مورچه های زیادی به خانه می شود).

- تراشیدن مداد از دو سو

- بسته بودن قرآن در منزل و نخواندن آن

- و...

دعا، سوگند و تعجب

● دعا: دعاهای معمول به اشخاص به این صورت بود:

- الهی پیر شوی (یعنی عمر طولانی داشته باشی).

- خدا آب رفته به جوی تو را برگرداند.

- الهی یک نان بگذاری و چند تا برداری.

- خدا کند آبت سرد و نانت گرم باشد.

- الهی سفید بخش شوی (یعنی همسر خوب نصیبت شود).

- خدا کند سلامت باشی.

- خدا پشت و پناهت باشد.

- کربلا بری.

- خانه ات آباد.

- خدا دامنت را سبز کند (یعنی دارای فرزند شوی).

- یک روز کشت و هزار سال بخوری (یعنی خدا به دارایی ات برکت دهد).

● سوگند: قسم (سوگند) های معمول به صورت زیر بوده است:

- | | |
|----------------------|--------------------------|
| ۱۰. به حضرت عباس قسم | ۱. حضرت عباسی |
| ۱۱. به کائنات قسم | ۲. به این وقت و ساعت |
| ۱۲. به تیغ آفتاب قسم | ۳. به این قبله ی محمدی |
| ۱۳. به کبریا قسم | ۴. خدا و کیلی. |
| ۱۴. به روز قیامت قسم | ۵. مشغل ذنبه (مشغول ذمه) |
| ۱۵. به این برکت قسم | ۶. رسی. |
| ۱۶. به جان شما قسم | ۷. سر علی |

۸. به این سفره ی مرتضی علی قسم

۱۷. به این شیرین کام قسم

۹. به این نمک قسم

۱۸. تو را به خدا

● تعجب: در هنگام تعجب می گویند:

- یا امام جعفر صادق!

- خدا نصیب گرگ بیابان نکند!

- چه چیز!

- به حق چیزهای نشنیده!

گویش و لهجه

دهقی ها از صدای ' به جای ' در برخی از کلمات و افعال می کنند (استفاده از شناسه ی "أم" به جای "ام") مانند:

مُن، گفتم، کردم، دیدم، رفتم، شنیدم، خریدم. در ضمن برای شمارش به جای "تا" از "دا" استفاده می کنند، برای نمونه به

جای "تا" می گویند "دا". طی مصاحبه ای که با دکتر اکبر حسابی (متخصص زبان شناسی) انجام شد ایشان

معتقدند: از جنبه ی آوا شناختی صدای [و:] / [u:] در کلماتی مانند دود، سوت، بود و صدای [و] در کلماتی مانند

مو (درخت انگور)، چو (شایعه)، و... که مردم این شهر تلفظ می کنند، وجود دارد. این صداها در زبان های شناخته-

شده ی فرانسوی و ترکی یافت می شود. با توجه به این که زبان ترکی در برخی از نواحی مجاور منطقه مهر دشت

دیده می شود، احتمالاً این صداها ناشی از تأثیر سیستم آوایی زبان ترکی بر این لهجه است.

واژه ها: برخی از واژه های مورد استفاده در دهق جزء واژگان ترکی، کردی و لری است که در زبان فارسی باستان

وارد شده است. بعد از ورود اسلام نیز برخی از واژه های عربی وارد شده اند. برخی از واژه هایی که استفاده می شده

است عبارتند از:

● آ، ا

۱. آدم حظ می کونه: خیلی خوبه

۲. آردچی: آسیاب دستی

۳. آرام: آرام

۴. آرت: آرد

۵. آستونه: پله

۶. آسته: آهسته

۷. آسیو: آسیاب
 ۸. آقچی: برادر
 ۹. آلتنگ: گیاهی که در کنار جوی آب می‌روید و مانند سیزی آن را می‌خورند

۱۰. آلا دین: علاء الدین
 ۱۱. آلت: جابه‌جا
 ۱۲. آموخته: عادت داشتن
 ۱۳. آمو: عمو
 ۱۴. ائل: ماشین
 ۱۵. اُخ: چقدر زیاد!
 ۱۶. اُخری: لیوان
 ۱۷. آخیه: محلی در دیوار
 ۱۸. آر چوب: ابزاری چوبی برای جدا کردن گندم و جو از کاه
 ۱۹. آر چینه: راه پله
 ۲۰. آر سی: کفش
 ۲۱. آر مو: نوعی گلابی کوچک
 ۲۲. از خا طه: به این جهت، به این دلیل
 ۲۳. اِسبار: شخم زدن با بیل
 ۲۴. اُسکورو: سفت و محکم

● ب

۲۵. بابا جون: پدر بزرگ
 ۲۶. باخسوره: پدر خانم
 ۲۷. باد و دولج: گرد و خاک
 ۲۸. بادوم مُنفا: نوعی بادام با پوست نرم
 بار بند: محل نگهداری حیوانات از قبیل گاو، گوسفند و ...
 ۲۹. بارگی: تاکه
 ۳۰. باسکه: ساقه‌ی انگور
 ۳۱. دسته‌ای از گندم یا جو درو شده
 ۳۲. بالو: هواپیما
 ۳۳. بیپیم: اندازه بگیر
 ۳۴. بتاحاشونه: به سرعت، تند
 ۳۸. بیرین در واکون: کمی در را باز
 بگذار
 ۳۹. بساخت: زشت و بد قیافه
 ۴۰. بلگ: برگ
 ۴۱. بی عار: بی خیال
 ۴۲. بیلیسی: آب نبات چوبی

۳۵. بٲمرگ: بنشین (با لفظ بد و در حالت عصبانیت)

۳۶. بُته: بوته

۳۷. بد انگاری: زشت و بد ترکیب

• پ

۴۳. پابازی: پافشاری
۴۴. پابرون: بیرون رفتن به جهت اسهال
۴۵. پاکار: نوکر
۴۶. پاکی: نوعی جراحی گوشه
۴۷. پالختی: پیا برهنه
۴۸. پرخشه: جرقه
۴۹. پستا: نوبت
۵۰. پس صبا: در روز آینده
۵۱. پشگل: فضله ی برخی از حیوانات
۵۲. پشگل تُرون: نوعی سوسک که با چرخاندن فضله ی حیوانات برای خود خانه می سازد
۵۳. پنا: کنار
۵۴. پنجه: انگشت
۵۵. پوختم زد: گرم شد، عرق کردم
۵۶. پوری: مقداری
۵۷. پوسه: پوسته
۵۸. پی ری رو: دو روز گذشته
۵۹. پیزی: مقعد
۶۰. پیسین: عصر
۶۱. پیشیمون: پیشمان
۶۲. پی سوز: چرخ فیتیله ای که با روغن می سوخت
۶۳. پیلته پیلته: دسته دسته
۶۴. پیلی: وسیله ای چوبی برای نخ ریسی
۶۵. پیلیز: له
۶۶. له
۶۷. پیلعچی: پماد
۶۸. پیین: پیراهن
۶۹. پیین کش

• ت

۷۰. تا انگه بشون تنگ نشه: تا ناچار نشوند
۷۱. تابسون: تابستان
۷۲. تاپ کون: صبرکن
۷۳. تازه ضلما: بعد از این همه تازه می خواهی شروع کنی؟!
۷۴. تاجه: ظرف نخی بزرگی که در آن گندم و جو می ریخته و آن را حمل می کردند
۷۵. تاس: ظرفی که در حمام با آن روی بدن آب می ریزند.
۸۱. تندور: تنور
۸۲. تنده: هسته
۸۳. تنگ: تنگ
۸۴. تنک: کم پشت و پراکنده
۸۵. تُورُو: [1] صورت؛ [2] روبرو
۸۶. تورکه: حبه ی انگور
۸۷. توکی: کمی
۸۸. تُوله: نوزاد (مانند توله سگ)، نهال
۸۹. توو: تب
۹۰. تیرون: تهران
۹۱. تیرپاک: تریاک

۷۶. تاق:سقف	۹۲. تی ریخ:محکم،صاف
۷۷. تخصیر:تقصیر	۹۳. تیزونه:شاش دادن
۷۸. تک داد:بند آمد(بارش)	۹۴. تیغش نمی بره:زورش نمی رسه
۷۹. تل:کنار	۹۵. تینی:خیلی کم(ریش انگلیسی دارد؛
۸۰. تیموم:تمام	(tiny)

ضرب المثل ها

ضرب المثل، سخنی است دارای درون مایه ی آموزنده و ظاهری طنزآمیز و معمولاً اجتماعی؛ اما باید کوتاه و آموزنده باشد و نباید طنز آن زیاد شود، چرا که به مضحکه تبدیل می شود. ضرب المثل های هر جامعه ای نشان دهنده ی افکار و روحیات آن جامعه است و جامعه شناسان می توانند از این رهگذر به ویژگی های روحی و اخلاقی آن جامعه پی ببرند. گاه یک ضرب المثل برای بیان یک مطلب آن چنان گویا و بلیغ است که از سخنی طولانی تأثیر گذارتر است و این اثر را در به کار بردن یک شعر مناسب نیز می توان یافت. آفرینندگان ضرب المثل ها در هیچ جای گیتی شناخته نشده اند و این پدیده ای است که ضرورت ها و نیاز های مردم آفریننده ی آن هاست و از صدها سال پیش تا کنون سینه به سینه به ما رسیده است (سهیلی، ۱۳۵۳).

(برخی از ضرب المثل های این شهر عبارتند از:

۱. آتیش که روشن شد تر و خشک با هم می سوزند در حوادث گناهکار و بی گناه با هم از بین می روند).

۲. آدم حسود پیازش کونه نمی کنه

۳. آدم گدا، این همه ادا؟ (در مورد افرادی گفته می شود که ناز و ادایشان متناسب با وضع و حالشان نیست).

۴. آسوده خودم که خر ندارم-از گاه و جوش خِبر ندارم (به معنای نداری و آسایش).

۵. آن وقت که جیک جیک مستونت بود، یاد ز مستونت نبوده به معنای آینده نگری نداشتن)

۶. آن ممه را لولو لرد (به معنای این که شرایط فرق کرده است).

۷. آه نداره که با ناله سودا کونه(به معنای فقر زیاد).
۸. آاز دستش نمی چُکِه(بسیار خسیس است).
۹. از آتیش خاکستر به عمل می آد(مشابه: گندم از گندم بروید جو از جو)
۱۰. از بابا مردن نمی ترسُم، می ترسُم عزرائیل در خونِمو یاد بگیر(نگرانی از تکرار حادثه).
۱۱. از بی کفنی زنده ایم(به معنای نهایت فقر و فلاکت).
۱۲. از دیگ چوبی حلوا نمی خورن(به معنای اعتماد نداشتن به شخصی یا چیزی).
۱۳. از سه چیز حذر کن: زن سیایطه، دیوار شکسته، سگ درنده.
۱۴. از شما عباسی، از ما رقاصی(به معنای این که شما پول بده ما کار می کنیم).
۱۵. از قاطر پرسیدن بابات کیه؟ گفت: نِم مادِیونه(به معنای افرادی که نمی خواهند اصل و نسب خود را بگویند و پنهان کاری می کنند).
۱۶. از ماست سربسته چی دیدم که از دوغ ترش ببینیم(به معنای امید به کسی یا چیزی نداشتن).
۱۷. از ماست که بر ماست(آسیب دیدن از نزدیکان).
۱۸. از نخورده بگیر و بده به خورد(به معنای حرص تر بودن آدم سیر).
۱۹. از نو کیسه قرض نکون، آگه کردی خرج نکون(زیرا فردا می آید تا پولش را بگیرد).
۲۰. از هر طرف باد بیاد، بادش می دم(تغییر موضع دادن در زمانی که منافعش ایجاب کند).
۲۱. آفتو به زردی افتاد، غیرت به مردی افتاد.
۲۲. آگه بیل بزنی، باخچه خودت بیل بزنی(مشکلاتت را بر طرف کن).
۲۳. آ نیست آگنه شنا گر هار یادر(مورد کسانی گفته می شود که به طور ذاتی بد جنس هستند ولی شرایط بد جنسی برایشان فراهم نیست).
۲۴. امسال که سال پسر بود، شوهر ما سفر بود(بد شانس بودن).
۲۵. آیی از او گرم نمیشه(به معنای این که نباید به او امید داشت).

۲۶. بارون آمده ترکا کور شده (رفع موقتی مشکلات).
۲۷. برای هر خری آخور نمی بندن (احترام نگذاشتن به افراد ناشایست).
۲۸. به دعای گربه سیاه بارون نمی آید (به معنای بی تأثیر بودن دعا یا نفرین).
۲۹. بی عار را تو گونی کردن گفت پاهام بُورون (بی خیال و بی عار بودن).
۳۰. پشت به برف زمستون می شه کرد ولی به فلانی نالعدم اطمینان به فردی).
۳۱. چه دستت را رو قرآن بزنی، چه رو بچاه تنبیه بدنی نکردن فرزند).
۳۲. چشمه باید خودش او داشته باشه، او دستی فایده نداره.
۳۳. خرخاک می خوره، کوری به وقتش (کا زیادی پیش رو دارد).
۳۴. خونه قاضی گردو بسیاره، ولی حساب به کار (کارها دارای حساب و کتاب است).
۳۵. دهقی و بی گوشت! بکش پی نار کهنه گوشت (به معنای این که دهقی ها همیشه گوشت می خورند .
"پی نار" واحد وزن بوده).
۳۶. دنیا را ببین چه گنده، گور به کچل می خندم.
۳۷. سیب سرخ نصیب دست چلاق می شه، انگور خوب نصیب شغال می شه.
۳۸. سه پلش آید و زن زایدو مهمان (به معنای ایجاد همزمان مشکلات).
۳۹. شیرین برو، شیرین بیا، نه صُح برو، پیسین بیا (به معنای وقت شناسی و به موقع آمدن).
۴۰. صد سال به کار و بر ندار، دست از پی کارت بر ندار (پشتکار داشتن است).
۴۱. عفت زن به گیششه، عزت مرد به ریششه.
۴۲. کاسه می ده آرک، تو پر کنی مَن پر تَرَک (جبران کار).
۴۳. گا از آستونه ی گرم نمی ناله (به معنای این که اعتراض بدون دلیل نیست).
۴۴. گوشت رو از بغل گا بپُر (به معنای این که گرفتن پول از مردم پول دار نه از فقیر)

۴۵. همه ی خرها رو با یه چوق نمی رونن(به معنای فرق گذاشتن بین افراد مختلف).

۴۶. یه نه بگو، نه ماه رودل نکش(لزوم "نه" گفتن در برخی موارد).

۴۷. یه نفر به دیگری گفت بفرما، گفت میخ اسبم کجا بزئم؟ گفت رو زبونم تعارف الکی کردن).

۴۸. یه حموم خرابه گه چهل تا حمومی نمی خواد(به معنی تشکیلات عریض و طویل و بوروکراسی).

۴۹. یکی گفت می خوام نامه بنویسم مرده ها بیان، دیگری گفت دعا کن زنده ها نرن کار بیهوده

کردن، غلو کردن)

۵۰. یکی نون نداره بخوره، پیاز می خوره تا اشتهاش باز شه

کنایات

کنایه عبارت است از پوشیده سخن گفتن چنان که معنی آن صریح نباشد. به عبارت دیگر آن که لفظی را استعمال

و به جای معنی اصلی، یکی از لوازم آن معنی را اراده کنند (فرهنگ معین). برخی از کنایاتی که در این شهر

استفاده می شود به این صورت است:

۱. از ریشش می کنه و وصله ی سیببیش می کنه: با مشکلات و فقر کاری را انجام دادن؛ از جایی پول

برداشتن و در جای دیگر خرج کردن.

۲. آگه پاش بیفته: آگه شرایط مهیا شود؛ اگر اراده کنم.

۳. آسون تو یه جوق نمی ره: با هم ناسازگار بودن.

۴. برای خودش ننه ی، برای بقیه زن بابا: فرق گذاشتن، تفاوت قایل شدن.

۵. به دعای گربه سیاه بارون نمی یاد: نفرینت تأثیری ندارد.

۶. پاش رو بیله مونده: به معنای این که نه می تواند کار را ادامه دهد و نه آن را رها کند.

۷. پالون اُفتو گذاشتن: به معنای برکناری از کاری.

۸. پستون ننه شو گاز گرفته: به معنای افراد شرور و بد ذات.

۹. تُفِ تِل تاق: به حرف و عملی که نتیجه آن به فاعل باز می گردد .
۱۰. دستش ته دیگ خورده: از دست دادن پول و سرمایه .
۱۱. خر به در ور کردن: از زیر کار در رفتن .
۱۲. خری بهت بدم که خرت یاد کنی: ناشکری کردن .
۱۳. خونه ی غربتی ها: محل شلوغ؛ به هم ریخته، پر سر و صدا .
۱۴. بسسقتش سیاهه: فردی نفرین می کند و بر حسب تصادف نفرینش مستجاب می شود .
۱۵. سو فال تو پالون گذاشتن: تعریف و تمجید کردن؛ هندوانه زیر بغل گذاشتن .
۱۶. شاخ تو جیبش گذاشتن: کسی را تحریک کردن .
۱۷. فلانی اُ (آب) کیا کُن نیست: از عهده ی کاری بر نیامدن .
۱۸. فلانی بیل به گرده زدن نیست: شجاع نبودن؛ مرد این کار نبودن .
۱۹. فلانی خودش رو از تا نمینداره: مغرور بودن .
۲۰. فلانی دیزی دَناره: عجول و زود رنج بودن .
۲۱. فلانی شمشیرش به ابر می خوره: بلند پرواز بودن و مغرور بودن .
۲۲. فلانی کُما پشت کرسیه: کار خود را به امروز و فردا موکول می کند .
۲۳. فلانی پهن پاره می کونه: افاده کردن، فیس کردن .
۲۴. گدا گوش بار کرده: فقیری کار مهمی انجام داده است .
۲۵. سنگ رو بافه هشتن: در نظر گرفتن دختری برای خواستگاری .
۲۶. علی بی غم: بی خیال و آسوده خاطر .
۲۷. غوره گرفتن: کنایه از گریه کردن .
۲۸. کله چوجی خورده: به معنای پر حرفی .

۳۹. کُما پشت کرسی گذاشتن: لاف زدن، ادعا کردن.

۳۰. کُولونِ کسی را کشی کردن: کسی را رام کردن، مجاب کردن

۳۱. گارس بیخ ناخونش نمی ره: خسیس بودن.

۳۲. لُواده آش می آد بالا: به هم خوردن حال و ناراحتی بیش از حد به خاطر زشتی و بدی طرف
یا موضوع مورد بحث.

۳۳. مثل کنیز حاج قنبر می مونه: زیاد حرف می زنه.

۳۴. هر وقت گفتن خاک انداز تو خودتِ پیش بنداز: دخالت بیجا در کاری کردن.

۳۵. هشتا را نه تا کرده: کار مهمی انجام داده.

۳۶. هنوز باد به زخمش نخورده: عمق مصیبت و مشکل را احساس نکردن.

۳۷. هنوز سرش به بیخ کوچه نخورده: بی تجربه گی و نچشیدن سرد و گرم زندگی، مشابه هنوز سرد و گرم
زندگی را نچشیده.

۳۸. یه خشت بذار در دیگ: محکم کاری کردن.

فصل ۴: روستاهای مهردشت

ویژگی های کلی

در جدول ۱-۴ روستاهای مهردشت همراه با مسافت تا دهق و جمعیت هر یک در سال ۱۳۸۵ آورده شده است.

در جدول ۲-۴ نیز ویژگی های جغرافیایی این آبادی ها ذکر شده است.

جدول ۱-۴ روستاهای بخش مهردشت همراه با مسافت و جمعیت

روستاهای هر بخش	مسافت تا دهق (کیلومتر)	جمعیت در سال ۱۳۸۵
اشن	۳۰	۲۷۳۵
گلدره	۲۵	۱۰۹۳
دماب	۱۹	۷۷۳
کوه لطف	۱۰	۱۵
خیرآباد	۲۵	۷۵۰
علی آباد	۱۳	۳۶۳
خونداب	۵	۱۶۵۲
هسنیجه	۵	۴۲۸
حسین آباد	۱۵	۲۸۶۲
جمع	-	۱۰۶۷۱

مأخذ: (جمعیت: مرکز آمار ایران، سرشماری سال ۱۳۸۵)

جدول ۴-۳ ویژگی های جغرافیایی

ارتفاع از سطح دریا	طول جغرافیایی		عرض جغرافیایی		نام محل
	درجه	دقیقه	درجه	دقیقه	
۲۲۰۰	۵۰	۴۱	۳۳	۰۵	اشن
۲۳۳۰	۵۰	۴۱	۳۳	۰۳	گلدره
۲۱۴۰	۵۰	۴۳	۳۳	۰۷	دماب
۲۱۴۰	۵۰	۴۷	۳۳	۰۶	کوه لطف
۲۰۷۰	۵۰	۴۶	۳۳	۰۳	خیرآباد
۲۰۱۰	۵۰	۵۱	۳۳	۰۶	علی آباد
۱۹۹۰	۵۰	۵۴	۳۳	۰۱	خونداب
۱۱۹۰	۵۱	۰۲	۳۳	۰۳	هسنیجه
۱۷۵۰	۵۱	۱۲	۳۲	۳۹	حسین آباد

مأخذ: (پایلی یزدی، ۱۳۶۷)

اشن

موقعیت جغرافیایی: یکی از بزرگ ترین روستاهای منطقه ی مهردشت، اشن است که فاصله ی آن تا دهق

۳۰ کیلومتر و تا اصفهان ۱۲۰ کیلومتر است. این روستا در ۳۳ درجه و ۵ دقیقه ی عرض جغرافیایی و ۵۰

درجه و ۴۱ دقیقه ی طول جغرافیایی قرار دارد. و ارتفاع آن از سطح دریا ۲۲۰۰ متر است. این روستا از

طرف جنوب به منطقه ی فریدن و دامنه، از طرف جنوب شرقی به روستای گلدره، از طرف شمال غربی

به رحمت آباد، و از طرف شمال شرق به دُماب محدود است .

آب و هوا: موقعیت اشن کوهپایه ای می باشد و به این جهت آب و هوای معتدل کوهستانی بر آن حاکم است . متوسط دما در حداقل، منفی ۱/ درجه، و در حداکثر، مثبت (۳) درجه در مقیاس سانتی گراد است. متوسط بارندگی در شرایط مساعد ۲۹۰ میلی متر و جهت غالب بادهای آن از شمال غرب و غرب به سمت جنوب شرق و شرق می باشد.

چرایی نام گذاری: اشن در فرهنگ دهخدا و معین به معنای (جامه ی باز گونه، خربزه ی نارس) و اشن در همین فرهنگ ها به معنای (نام درختی شبیه به سپیدار) آورده شده است. با توجه به این که مردم قدیم این آبادی این روستا را "اسن" می گفتند. به نظر می رسد معنای معقول تر، دقیق تر و از اعتبار بیشتری برخوردار باشد. برخی از اهالی این آبادی معتقدند اشن در ابتدا "اُشن" بوده است که معنای آن "آب روان روی شن و شن زار" است که به تدریج به اشن تغییر یافته است. این تعبیر در ارتباط با تکلم عامیانه مردم محل (که نزدیک به لهجه لُری است)، می باشد.

امکانات: آب، برق، تلفن، گاز.

مشاغل: شغل اصلی مردم این روستا کشاورزی و دامداری بوده است. در گذشته حدود ۳۰ کارخانه شیرپزی در این روستا وجود داشته است. در چندین سال قبل شغل اصلی مردم کنیرزانی و دامداری بود. عده ی زیادی در سالیان اخیر از کشاورزی (و دامداری) روی گردانیدند و به پرورش زنبور عسل مشغول شده اند که این شغل تأثیر زیادی در این روستا داشته است و به اقتصاد آن رونق خوبی بخشیده است. اکنون حدود ۹۰ درصد شاغلین زنبور دارند. عسل اشن از کیفیت خوبی برخوردار است. معمولاً در فصل سرما زنبورداران زنبورهای خود را به مناطق گرمسیر جنوبی کشور (از جمله استان های فارس و بندرعباس) منتقل می کنند.

تعداد زنبورداران در سال ۱۳۸۷ برابر ۷۵۰ نفر و تعداد کندوها معادل ۲۱۵۰۰۰ عدد بوده است. میانگین برداشت عسل از هر کندو ۱۰ کیلو گرم و تولید عسل اشن سالانه ۲۱۵۰ تن است. در صورت خوب بودن بارش و مساعد بودن شرایط، گلهی تولید عسل هر کندو به ۳۰ کیلوگرم نیز می رسد.

تعاونی زنبورداران اشن بیش از ۶۵۰ عضو دارد. حدود ۱۰۰ نفر از زنبورداران اشنی نیز عضو تعاونی در

شهرستان های دیگر استان هستند .

خانم های مردان زنبوردار نیز در خانه در :تصفیه ی عسل،قاب تراشی،تهیه ی آذوقه (برگ موم کشتی،و...) کمک می کنند. از همه مهم تر،دوری طولانی مدت همسرانشان را در بیلاق و قشلاق زنبورها تحمل می کنند . در حدود ۱۱ مرغداری نیز در اطراف اشن وجود دارد و تعدادی از افراد به پرورش مرغ مشغولند . آب کشاورزی این روستا از قنات تامین می شده است و بادام،انگور،گردو از محصولات عمده ی آن محسوب می شود.در جدول ۴-۳ درصد شاغلان در بخش های مختلف آورده شده است .

جدول ۴-۳ درصد شاغلان و متوسط درآمد در بخش های مختلف اشن در سال ۱۳۸۷

ردیف	نوع فعالیت	درصد شاغلان	متوسط درآمد ماهانه(ریال)
۱	کشاورزی	۷/۳	۱۷۰۰۰۰۰
۲	دامداری	۴/۱	۱۶۵۰۰۰۰
۳	زنبورداری	۷۰/۳	۴۵۰۰۰۰۰
۴	ساختمان و معماری	۳/۱	۲۵۰۰۰۰۰
۵	خدمات و کارگری	۱۳	۱۸۰۰۰۰۰
۶	اداری و دولتی	۳	۴۱۵۰۰۰۰
	جمع	۱۰۰	

ماخ:(منابع محلی)

آسیاب آبی:در قدیم سه آسیاب آبی در این روستا وجود داشت که با آب قنات اصلی کار می کردند . در سال های کم آبی در استان اصفهان،آب این قنات خشک نشد و از روستاها و برخی از شهرهای اطراف به آسیاب این روستا مراجعه می کردند تا گندم و جو خود را خرد کنند .

منابع آب:تعداد قنات های اشن در سال ۱۳۶۹ برابر ۱۱ رشته بوده است که مشخصات آن ها در جدول ۴-۴ آورده شده است .

ردیف	نام قنات	عمق به متر	طول به متر	دبی(لیتر برثانیه)در سال	دبی سالانه (هزار متر مکعب)در سال
			۵۱	۱۳۶۹	۱۳۶۹

۱۱۰۴	۲۵	۳۰۰	۱	قنات بزرگ	۱
۵۶۱	۱۱	۳۰۰	۱	آب چنار	۲
۱۵۱	۵	۴۰	۲/۵	آبگرم	۳
۲۵۲	۱	۷۰۰	۱	زیرقلعه	۴
۲۳۱	۷	۱۰۰	۶	حسام آباد	۵
۲۱۴	۹	۱۳۰۰	۱۰	جمال آباد	۶
۹۵	۳	۱۰۰۰	۱۰	تفی آباد	۷
۶۳	۲	۳۰۰	۱	حاجی سنگیار بزرگ	۸
۹۵	۳	۱۰۰۰	۱۵	گلستان	۹
-	-	۵۰	۲	چاله گندیده	۱۰
-	-	۲۰۰	۲	بداغ	۱۱
۲۱۴۰	۹۰			جمع	

ماخذ: (سازمان آب منطقه ای اصفهان ۱۳۶۹)

در سال ۱۳۸۳ از بین قنات های مندرج در جدول ۴-۴ تنها دو رشته قنات "آب چنار" و "گرمابه" فعال بوده اند که آب دهی لحظه ای (دبی) آن ها به ترتیب ۱۵ و ۱۳ لیتر در ثانیه گزارش شده است. در ضمن تعداد چاه نیمه عمیق در این سال ۱۱ حلقه ذکر شده است (سازمان آب منطقه ای اصفهان، ۱۳۸۵).

نژاد: مردم این روستا از نژاد "لر" بوده و هنوز به زبان لری صحبت می کنند، ولی به مرور زمان و به جهت دوری از مناطق لر نشین تغییراتی در لهجه ی این مردم و زبان اصیل لری ایجاد شده است. میزان مهاجرت اهالی این روستا به شهرهای دیگر از جمله اصفهان، زیاد است. تعداد زیادی از مردم این روستا به خیابان ۳۴ متری واقع در اصفهان در نزدیکی میدان طوقچی مهاجرت کرده اند.

گویش: زبان مردم اشن ترکیبی از فارسی و لری است ولی به تدریج از زبان لری اصلی فاصله گرفته است. مردم اشن حرف "ش" آخر کلمات را "س" تلفظ می کنند. مانند: "خودش" که خوانده می شود (خودس)، "بهش بگو" که گفته می شود (بس بگو)، "ولش کن" که گفته می شود (ولس کن).

ضرب المثل ها: برخی از ضرب المثل هایی که در این آبادی استفاده می شود عبارتند از:

۱. خودی هان که خویش آدمو از گل می کشن (به دلیل اطلاعاتی که از فرد دارند به او ضربه می زنند).
۲. آدم ناقلا تا صُحب گله ی یکی نه نم ی چرونه (کارش را مرتب عوض می کنه و مورد اطمینان نیست).

۳. منت بکش، خفت نکش (تا حد منت اطاعت کن ولی نه در حد خواری و ذلت).

۴. دو صد من جثه می خواد که ورداره صد من بار (هر کسی را توان کارهای بزرگ نیست).

۵. کور کور می جوهره، اُ چاله گودال را (مشابه: کبوتر با کبوتر باز با باز - کند هم جنس با هم جنس پرواز).

۶. آدم بد طالع اگر از آیین مسجد بسازه یا سقفش بریزه یا قبله اش کج شه (آدم بد شانس در هر کاری ناموفق می شود).

۷. آدم هر چه کنه به خودش کنه (نتیجه ی کار هر فرد به متوجه خودش خواهد شد).

اماکن تاریخی: اشن روستایی اییلاقی است که در این روستا دو قلعه (قلعه بزرگ و قلعه بالا) وجود داشت که در مسیر خیابان قرار گرفتند و این قلعه ها را جهت ساخت خیابان خراب کردند. برخی از اماکن این آبادی عبارتند از: عمارتی زیبا به نام کدخدا (یا عمارت ناظم) وجود دارد که مربوط به حاج محمد تقی ناظمی بو ده است. این عمارت جزء آثار باستانی محسوب می شود و در سال ۱۳۸۴ به وسیله ی سازمان میراث فرهنگی به ثبت رسیده است.

امامزاده "بابا نورالدین" یکی دیگر از اماکن تاریخی و مذهبی است.

اشن دارای سه محله ی اصلی (قلعه ی بزرگ، قلعه ی بالا و نمازگاه) است. در نزدیکی اشن روستا و مزرعه ای به نام حسام آباد (میرزا حسان) وجود داشت که خراب و متروکه شده است و مردم آن به اشن مهاجرت کرده اند.

خانه انصاف: حاج محمد حسین ناظمی.

شوراها و دهیاران: در جدول ۴-۵ اسامی شوراها و دهیاران اشن آورده شده است.

جدول ۴-۵ اسامی شوراها و دهیاران اشن

دور	اول (۱۳۷۸-۱۳۸۱)	دوم (۱۳۸۶-۱۳۸۶)	سوم (۱۳۹۰-۱۳۸۶)
اسامی شوراها	<ul style="list-style-type: none">حبيب الله پایامجتبی خالوییجعفر زاریسید صدرالدین قریشیحسین ناظمی	<ul style="list-style-type: none">علی اسلامیرضا شیریسیف اله فاتحیعصمت قریشیحین مباشری	<ul style="list-style-type: none">حیدر رستمیمحمد رضاییاحمد علیخانیسید امیر قریشیصادق ناظمی
دهیار	رضا حسامی، محمد زاری		

فامیل های معروف: فامیل های معروف ناظمی، میرزایی، محبی، شیری، و اسلامی است.

شهیدان: اشن ۳۰ شهید به قرار زیر دارد.

۱. مجتبی آخوندی
۲. مجتبی امینی
۳. غلامحسین امینی
۴. علی امینی
۵. محمد جواد حقیقت
۶. محمد رضا حقیقت
۷. حمید حقیقت
۸. اسماعیل خالویی
۹. سهراب درویشی
۱۰. محمد علی درویشی
۱۱. یداله رستمی
۱۲. علی رضایی
۱۳. مصطفی رضایی
۱۴. رضا سعیدی
۱۵. اصغر شفیعی
۱۶. جعفر علیخانی
۱۷. مرتضی عقیلی
۱۸. مجتبی محبی
۱۹. حسین واعظ زاده
۲۰. داود یار محمد

جمعیت: جمعیت اشن در سرشماری های ۱۳۵۵ الی ۱۳۸۵ در جدول ۴-۶ آورده شده است.

جدول ۴-۶ جمعیت اشن در سرشماری های ۱۳۵۵ الی ۱۳۸۵

سال	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
جمعیت	۱۹۴۲	۲۶۶۶	۲۹۵۶	۲۷۳۵
تعداد خانوار	۴۴۷	۵۱۲	۶۲۹	۷۰۹

ماخذ: (سالنامه های آماری ۱۳۵۵ الی ۱۳۸۵ مرکز آمار ایران)

در سال ۱۳۸۵ جمعیت اشن به میزان ۲۷۳۵ نفر و تعداد خانوار آن ۷۰۹ بوده است. ترکیب جنسی نیز در

جدول ۴-۷ مشاهده می شود. تعداد مردان از زنان بیشتر بوده است. از نظر سواد نیز ۸۲/۵۸ درصد باسواد

و ۱۷/۴۲ درصد بی سوادند. (جدول ۴-۸).

جدول ۴-۷ ترکیب جنسی اشن در سال ۱۳۸۵

تعداد خانوار	جمعیت	مرد	زن
۷۰۹	۲۷۳۵	۱۴۶۱	۱۲۷۴

ماخذ: (سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۵)

جدول 4-1 وضعیت سواد افراد بالای ۶ سال اشن در سال ۱۳۸۵

جمعیت بی سواد			جمعیت باسواد		
زن	مرد	کل	زن	مرد	کل
۲۵۹	۱۷۵	۴۳۴	۱۹۹	۱۱۵۱	۳۰۵۷

مدرسه و دانش آموزان: در اشن دو مدرسه ابتدایی (دخترانه و پسرانه)، دو مدرسه راهنمایی (دخترانه و پسرانه)

دو مدرسه متوسطه (دخترانه و پسرانه) وجود دارد. جدول ۹-۴ دانش آموزان مقاطع مختلف را نشان می دهد .

جدول ۹-۴ دانش آموزان مقاطع مختلف اشن در سال تحصیلی ۱۳۸۷-۸۸

مقطع	ابتدایی	راهنمایی	متوسطه	پیش دانشگاهی	جمع
تعداد	۳۰۸	۱۵۰	۱۴۱	۱۰	۵۰۹

ماخذ: (اداره ی آموزش و پرورش منطقه ی مهردشت)

پزشکان: آریا ناظمی و آزیتا---که هر دو بیرون از اشن هستند .

شاعران: در اشن دو شاعر وجود دارد که عبارتند از :

محمد حسین رستمی (۱۳۰۱): فرزند علی معروف به اکبر، وی پیری فرزانه است که اشعاری سروده اند (بیشتر

رباعی و مثنوی). بیشتر اشعار او فی البداهه است و تخلص او "اکبر" است.

در مصاحبه ای که با محمد حسین رستمی انجام گرفت چنین می گوید: در کوشا(نام کوهی در اشن که روی آن

قلعه ای وجود داشت) قبل از انقلاب سکه هایی قدیمی پیدا کردم و به نجف آباد رفتم . در اثر نداشتن پول و

بی توجهی، سکه ها را نزد یک زرگری در باغ ملی به امانت گذاشتم و مقدار کمی پول از ایشان گرفتم و به

اشن بازگشتم. روز که به آن زرگری مراجعه کردم تا سکه ها را پس بگیرم م زرگر گفت: دیر آمدی، من سکه ها

را فروختم. هر کاری کردم راه به جایی نبردم و نتوانستم سکه ها را پس بگیرم.

بر اتعلی حقیقت (۱۳۷۷-۱۳۹۰): اسم مستعار او محمد حسین بوده است و کتاب شعری چاپ و منتشر کرده

است که مشخصات آن دریافت نشد.

حاج محمد تقی ناظمی [فرزند ابراهیم ناظم] (۱۲۷۰-۱۳۴۳): ایشان ارباب و بزرگ این روستا بود که برخی از املاک خود را جهت ساخت مدرسه (اولین مدرسه به نام مدرسه ی ناظمی) اهدا کرده است. از کارهای خیر دیگر وی بنای حمام اشن در سال ۱۳۵۴ قمری (۱۳۱۲ خورشیدی) است که این حمام توسط استاد حاج غلامعلی دهقی ساخته شده است. این حمام دارای کتیبه ی سنگی است که بالای در ورودی آن نصب شده است. در این جا دو خاطره در مورد محمد تقی ناظمی نقل می شود:

۱. تقسیم انبار گندم: شخصی در روستا از باغ میوه ی یکی از روستاییان دیگر دزدی کرد. ایشان دستور داد صورت او را ماست مالی بکنند و در روستا بچرخاند تا عبرت دیگران شود. از آن به بعد در این روستا دزدی صورت نگرفت.

۲. ماست مالی: فردی به نام حاج علی انبار گندمی داشت که در زمان قحطی و گرانی، که مردم در رنج و فلاکت بودند آن را احتکار کرده بود. حاج محمد تقی دستور می دهد انبار را بین مردم تقسیم کنند و هنگام برداشت محصول در تابستان گندم را به ایشان پس دهند. به این وسیله مردم را از گرسنگی نجات داد. حاج علی، به نشانه ی اعتراض، به نظمیة ی اصفهان شکایت کرد. زمانی که حاج محمد تقی احضار شد، در پاسخ به چرایی کار گفت: برای این که مردم از گرسنگی و قحطی نمیرند من دستور دادم که این کار را بکنند و در سر خرمن محصول را تحویل ایشان دهند.

مبتکر

عباس رستمی زاده (۱۳۵۱): وی فردی خوش ذوق و خلاق است که مدت بیست سال سابقه ی پرورش زنبور عسل و ترد و اکنون ۱۳۰۰ کلنی زنبور عسل دلرد. خلاقیت و نوع آوری وی طرحی است که با آن زنبور را به داخل خانه (اتاق) آورده است. طرح وی به این صورت است: در آکواریوم خانه اش کندویی که پوشش آن شفاف است، قرار داده است که این کندو از طریق یک مجرای شفاف، به قطر حدود ۵ سانتی متر و به طول حدود ۴ مترپ به فضای باز حیاط خانه ارتباط پیدا می کند. زنبورها از طریق این لوله به کندو و برعکس رفت و آمد می کنند.

در صورت لزوم می توان این کندو را با کندوی دیگر تعویض کرد . وی توانسته است هزاران زنبور عسل را در داخل یک کندوی شیشه ای در یک آکواریوم قرار دهد و کارها و فعالیت آن ها را (همانند حرکت ماهی ها) در معرض دید اهالی خانه قرار دهد .

روحانیون

شیخ محمد حسین اشنی قودجلی (۱۲۷۵- ۱۲۸۵) : نامبرده مجتهد و هم دوره آیت اله مدرس بود . در اواخر عمر، وی را به اصرار به اصفهان بردند و در حوزه ی علمیه ی اصفهان به تدریس فقه و اصول مشغول شد . سپس به قم مراجعت کرد . پس از فوت در تکیه ی ابومعالی کلباسی، راقع در شهر اصفهان، دفن شدند . آیت اله نورالدین اشنی قودجانی، فرزند شیخ محمد حسین اشنی، در فلسفه، فقه و اصول استاد بوده است . نامبرده طبع شعر نیز داشتند . وی در مسجد مسجد سید و مسجد نو اصفهان منبر می رفتند و اجتهاد ایشان توسط شیخ عبدالکریم حایری (موسس حوزه ی علمیه ی قم) به تایید رسیده است . ایشان نیز پس از مرگ در کنار پدرشان دفن شدند . وی در تفسیر قرآن نیز تبّحّر داشت . در این جا دو خاطره در مورد ایشان نقل می شود:

- ۱ . در زمان یاغی گری ، چندین نفر از آنان به منطقه حمله کردند ولی ایشان به مردم روستا اطمینان دادند که یاغیان نمی توانند وارد روستا شوند، زیرا من با نماز شب های خود دور روستا حصار می ایجاد کرده ام تا از شر اشرار در امان باشد . یاغیان تا دو کیلومتری روستا پیش آمدند ولی از حمله به آن خودداری کردند .
- ۲ . فردی از اصفهان به قم رفت تا مساله ای شرعی از آیت اله بروجردی بپرسد . آیت اله بروجردی پس از جواب دادن به سوال گفتند: تا زمانی که آیت اله اشنی در اصفهان حضور دارند برای حل این مسایل به من مراجعه نکنید، زیرا از نظر علمی ایشان یا مانند من است یا از من بالاتر .

گلدره

موقعیت جغرافیایی: روستای گلدره در ۵۰ درجه و ۴۱ دقیقه ی طول جغرافیایی و ۳۳ درجه و ۳ دقیقه ی عرض جغرافیایی و با ارتفاع ۲۳۳۰ متر از سطح دریا قرار دارد . این روستا از طرف جنوب به روستای

گلهران و مرز منطقه ی کرون، از شمال به روستای دماب، از غرب به روستای اشن، و از شرق به روستای خیرآباد محدود می شود و در غرب منطقه ی مهردشت قرار دارد. فاصله ی این روستا تا دهق ۳۵ کیلومتر است.

این روستا در بین چند کوه به نام های: سعید، باباپیرون، زنگالی، و تختی قرار دارد. به دلیل بالا بودن این روستا از سطح دریا و قرار گرفتن در بین چند کوه، خاک آن سطحی است و پس از حفر چند متر به سنگ می رسد. خاک قسمت غربی روستا به "خاک سفیده" و در جنوب به "خاک سرخه" معروف است. خاک شمال این روستا سنگریزه های فراوانی دارد.

این روستای دارای ۳ رودخانه ی فصلی است که از کوه ها سرچشمه می گیرد. یکی از شرق و دیگری از غرب که در تنگه ی باباپیرون به هم می پیوندند و از روستا خارج می شود. با گرم شدن هوا این رودخانه خشک می شود.

چرای نام گذاری: گلدره در میان کوه ها محصور است و به دلیل بالا بودن میزان بارش نسبت به منطقه ی مهردشت و غنی بودن پوشش گیاهی، به ویژه در اوایل بهار، انواع گل ها و گیاهان در دامنه ی کوه ها و تپه ها خود نمایی می کند. شاید به این دلیل این محل را "گل دره" یا "دره ی گل" نامیده اند. شاید هم نام این محل "گرگ دره" بوده است که به مرور زمان به گلدره تغییر نام یافته است. دلیل این نام وجود گرگ های زیاد است که ناشی از کوهستانی بودن منطقه و وجود دام های زیاد در آن است که گاهی گرگ ها به آن شبیخون می زدند و خساراتی را به آن وارد می کردند. در زبان عامیانه نیز این روستا "گرگیدر" تلفظ می شود که شاهد دیگری بر نظریه ی اخیر است.

در مورد قدمت این روستا و ساکنان اولیه ی آن اطلاع زیادی در دست نیست ولی از روی شواهد قبرستان های اطراف خرابه ها و آثار به جای مانده از آن ها می توان آن را به دوره اشکانی قلمداد کرد. مردم این روستا به دلیل عدم امنیت و بهتر بودن مراتع جنوب به تدریج به طرف جن وب حرکت کردند و از تنگه بابا پیر عبور و در ۵۰۰ متری جنوب تنگه اقامت کردند. در این محل علاوه بر بهتر بودن مرتع، چشمه ی جوشانی به نام شُشُری وجود داشت (و هنوز هم وجود دارد) و به دلیل کم بودن جمعیت، آب آن کافی بود. پس از مدتی زندگی گرچه مردم از این تنگه محافظت می کردند و راه عبور افراد مهاجم را سد کرده بودند ولی مورد هجوم یکی از

اقوام غارت گر قرار گرفتند و با اسیر کردن تعدادی از اهالی پایین تنگه و ضرب و شتم آن ها راه عبور به روستا را جویا شدند. پس از دور زدن کوه سعید و آمدن روی گردنه ی کوه زنگالی، خود را به رویتا رساندند و شروع به قتل و غارت مردم کردند. مردم که از پشت سر مورد هجوم قرار گرفته بودند تلفات زیادی دادند و دار و ندار خود را از دست دادند. در پایان این درگیری یکی از راهزنان فریاد می زند: اگر در این محل قلعه ای بسازید از حمله و گزند در امان خواهید بود. از آثار بر جای مانده از این محل می توان به حمام کهنه و قبرستان اطراف رودخانه نام برد. این محل اکنون به باغچه ها ی شرشری است.

پس از غارت، مردم مجبور می شوند در تپه ای که ۳۰۰ متر بالاتر قرار داشت قلعه ای بسازند. این قلعه "قلعه بالا" نامیده شد و از سه طرف کاملاً به اطراف مسلط بود و تمام منطقه در دید قرار گرفت. علاوه بر این قلعه، دو قلعه ی دیگر وجود داشت که به قلعه سید و قلعه پایین معروف بودند.

گویش: لهجه و گویش مردم گلدره شبیه به لهجه مشهدی ها است (برای نمونه، به جای تلفظ کلمه ی "مَن" کلمه ی "مو"، به جای "آب" کلمه ی "او") ولی نه به روشنی و وضوح مشهدی ها (برای نمونه به جای کلمه ی "نمی دانم" می گویند "نمی دونم" و به جای کلمه ی خواستن "می خی" تلفظ می کنند).

اماکن تاریخی: علاوه بر قلعه هایی که وجود داشت، در روستای گلدره امامزاده ای به نام "بابا پیر" وجود دارد که داستان آن به این صورت است: در دوران گذشته قحطی شدیدی پدید آمد که عرصه بر همه تنگ شد و در نواحی و روستاهای اطراف هم چیزی یافت نمی شد تا این که یک روز صبح پیرمردی که همراه وی شتری با بار آرد بود، به قلعه رسید. وی به اهالی گفت: من به هر نفر یک کیل (۵ من) آرد به صورت نسیه می دهم و هنگام خرمن نسیه ی خود را پس می گیرم. مردم هم تعداد اعضای خانواده ی خود را می گفتند و آرد می گرفتند. در این حین، بعضی قصد زیاد ستانی داشتند و تعداد خود را بیشتر می گفتند. ولی این پیرمرد به افراد دروغگو به اندازه ی واقعی تعداد افراد خانواده شان آرد می داد که این باعث تعجب آن ها می شد. شب فرا رسید و از او خواستند در قلعه بماند ولی او نپذیرفت و حرکت کرد. دلیل دیگر تعجب مردم، این بود که وی چگونه توانسته بود با یک بار شتر به تمامی افراد روستا ۵ من آرد دهد! نگاهی که این مرد حرکت کرد فردی او را تعقیب کرد وقتی در مکان فعلی امام زاده فهمید کسی او را تعقیب می کند، از دیده پنهان شد و دیگر اثری از او یافت نشد. تعقیب کننده این محل را با سنگ، علامت گذاشت و بعدها مردم

آن جا را امام زاده کردند. این پیرمرد نیز اصلا برای طلب خود مراجعه نکرد. این امام زاده فاقد قبر است و در دهانه ی تنگه قرار دارد و سیلاب های بهاری نیز به آن گزند می نرساند است .

منابع آب: در سال ۱۳۸۳ تعداد قنوات فعال گلدره ۱۰ رشته گزارش شده است و تعداد چاهای نیمه عمیق آن ۶ حلقه بوده است (سازمان آب منطقه ای اصفهان ۱۳۸۵). در جدول ۱۰-۱ مشخصات قنوات گلدره در سال ۱۳۸۳ آورده شده است.

امکانات: آب، برق، تلفن، گاز.

مشاغل و اقتصاد: اقتصاد این روستا بر کشاورزی و دام پروری و کارهای دیگری از جمله کارگری استوار است . انگور و بادام دو محصول اصلی صادراتی این روستا است. گندم و جو نیز بویای مصرف مردم و دام ها تولید می شود در این روستا چند قنات است که برای کشاورزی و آشامیدن از آب آن ها استفاده می شود. این قنات ها عبارتند از: قنات باغ های پایین و قنات سلطان علی. چشمه هایی نیز به نام های: هلوم، بیخه، بلا، برجی، زنگالی، دره شور، و دره دراز وجود دارد که در تابستان آب آن ها کم یا خشک می شود. پرورش دام در این روستا به دلیل وجود مراتع و نزدیکی به منطقه ی فریدن از اهمیت زیادی برخوردار است. تولید مرغ نیز در سالیان اخیر رواج یافته است. علاوه بر موارد فوق مردم به جمع آوری کتیرا علاقه نشان می دهند .

جدول ۱۰- 4- مشخصات قنوات گلدره در سال ۱۳۸۳

جمع	نام قنات	مالک	عمق ما در چاه	طول به متر	دبی (لیتر بر ثانیه) در سال ۱۳۸۳	دبی سالانه (هزار متر مکعب) در سال ۱۳۸۳
۱	زنگالی	جعفر عبداللهی	۴	۱۰۰	۱	۲۵۲
۲	باباپیر	خرده مالک	۴	۱۰۰	۲۵	۳۳۹
۳	برجی	خرده مالک	۱	۱۰۰	۱	۳۳۹
۴	پنجره بالای آبادی	خرده مالک	۹	۷۰	۱۶	۳۳۹
۵	هلوم	خرده مالک	۱۰	۱۰۰	۱	۳۳۹
۶	سلطانعلی	خرده مالک	۱۶	۲۵۰	۳۳	۳۳۹
۷	بیخ پایین	خرده مالک	۱	۳۰۰	۱۶	۳۳۹
۸	بلند آباد	خرده مالک	۱۵	۲۵۰	۳۳	۳۳۹

۳۲۹	۲۵	۴۵۰	۱۰	خرده مالک	مزرعه سلفی	۹	
۴۳۹	۱۲	۱۵۰	۶	خرده مالک	بیخ بالا (بروجنی)	۱۰	
۳۳۲۳	۱۹۲	جمع					

ماخذ: (سازمان آب منطقه ای اصفهان، ۱۳۸۵)

آداب خرمن: یکی از آداب این روستا این است که هنگام درو گندم، نباید گندم کسی سر پا بماند (درو نشود) و دروی تمام گندم ها باید در روز مشخصی به پایان رسد. شایع است اگر گندم کسی دیرتر از دیگران چیده شود زن وی خواهد مرد. چون این اتفاق چند بار افتاده است، همه می ترسند و این اعتقاد را قبول دارند تا آنجا که برای این که عقب نمانند برخی گندم ها را هنگام سبز بودن می چینند! رسم دیگری که هنگام چین گندم وجود دارد این است که اگر کسی گندم او به هم پیچیده باشد (به قول مردم "بُر" باشد) هنگام درو باید حتما سر گندم (گوسفند یا مرغ) قربانی کند.

فامیل های معروف: اکبر مهدی، عبداللهی، طاهری، هاشمی، کاظمی.

شهید: ناصر براتی

گویش: چند واژه به صورت زیر است:

- | | |
|-----------------------|--------------------------------------|
| ۱. کالا: کلاه | ۱۳. عرض کردن: شکایت کردن |
| ۲. تحسب: تسبیح | ۱۴. آلاچ: نوعی بازی محلی (چوب و پلی) |
| ۳. بنگی: لحظه ای | ۱۵. وَرزو: گاو نر |
| ۴. فوتک: سوت | ۱۶. سابند: تشخیص ساعت با سایه |
| ۵. گوگ: توپ | و آفتاب (برای آبیاری زمین کشاورزی) |
| ۶. ملیچ: گنجشک | ۱۷. سمند: جاده ی آسفالت |
| ۷. ناشور: کثیف، نشسته | ۱۸. سُوکِه: گوشه |
| ۸. مارچونه: مورچه | ۱۹. اورچینه: راه پله |
| ۹. هست | |
| ۱۰. گرن: تایر | |

۱۱. پزّه: بیره

۳۰. سوککش را در آوری: شورش

۱۲. جوینه: گاو نر جوان

را در آوری

جمعیت: جمعیت گلدره در سرشماری های ۱۳۵۵ الی ۱۳۸۵ در جدول ۱۱- 4 آورده شده است.

جدول ۱۱- 4 جمعیت گلدره در سرشماری های ۱۳۵۵ الی ۱۳۸۵

سال	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
جمعیت	۵۷۳	۱۵۵	۱۰۴۲	۱۰۹۳
تعداد خانوار	۱۱۹	۱۶۲	۲۳۶	۲۵۱

در سال ۱۳۸۵ جمعیت گلدره به میزان ۱۰۹۳ نفر بوده است. ترکیب جنسی نیز در جدول ۱۲- 4 مشاهده می شود

همچنین تعداد با سوادها و بی سوادها بالای ۶ ساله در سال ۱۳۸۵ به ترتیب ۷۷۳ و ۱۹۳ نفر بوده است (جدول

۱۲- 4).

جدول ۱۲- 4 ترکیب جنسی گلدره در سال ۱۳۸۵

تعداد خانوار	جمعیت	مرد	زن
۲۵۱	۱۰۹۳	۵۱۵	۵۰۸

ماخذ: (سالنامه ی ۱۳۸۵ مرکز آمار ایران)

جدول ۱۲- ۷ وضعیت سواد گلدره در سال ۱۳۸۵

جمعیت بی سواد			جمعیت با سواد		
زن	مرد	کل	زن	مرد	کل
۱۲۱	۷۲	۱۹۳	۳۲۸	۴۴۵	۷۷۳

ماخذ: (سالنامه ی ۱۳۸۵ مرکز آمار ایران)

مدرسه و دانش آموزان: اولین مدرسه ی ابتدایی این آبادی، مدرسه ی باباطاهر بود که سپاه دانش آن را اداره

می کرد و در سال ۱۳۴۴- ۴۵ تاسیس شد (اسماعیلی، ۱۳۸۵).

در سال تحصیلی ۱۳۸۱-۱۳۸۰ در گلدره یک مدرسه ی ابتدایی مختلط، و دو مدرسه ی راهنمایی (دخترانه و پسرانه) موجود و در مجموع دارای ۸۶ دانش آموز ابتدایی و ۶۳ راهنمایی بوده است.

کارشناسی ارشد: داریوش براتی.

مکتب داران: سید نوراله و سید مجتبی امامی از مکتب داران قدیم این آبادی بودند .

شاعران: دو شاعر گلدره امیر قاسمی و مرحوم فتحعلی رحمانی هستند .

امیر قاسمی: شاعری نابینا بوده که از هوش سرشاری برخوردار بود. شعر زیر در مورد امام زاده بابا پیر است که ایشان سروده اند:

این غایب مراد که به گلدره اندر است اندر مقام شان به کیوان برابر است

گر غایب است، نام نکویش بود نهران نورش عیان به ارض و سماء بس منور است

فتحعلی رحمانی: در زمان گرانی و قحطی اکثر ساکنان این روستا، به دلیل نبودن گندم، نان جو می خوردند که در آن ایام این نان بسیار ارزشمند و کامیاب بوده است .

کدخداها: در این روستا کریلایی قربانعلی اکبر مهدی، حاج علی اکبر مهدی و حاج اسد آقا اکبر مهدی کدخدا بودند

خانه انصاف: حاج محمد اکبر مهدی

شوراهای و دهیاران: در جدول ۱۴- 4 اسامی شوراهای و دهیاران گلدره آورده شده است .

جدول ۱۴- 4 اسامی شوراهای و دهیاران گلدره

دور	اول (۱۳۷۸-۱۳۸۱)	دوم (۱۳۸۱-۱۳۸۲)	سوم (۱۳۹۰-۱۳۹۱)
اسامی شوراهای	<ul style="list-style-type: none"> • نصیر اکبر مهدی • حسینعلی امیر مهدی • عزت اله هاشمی 	<ul style="list-style-type: none"> • نصیر اکبر مهدی • موسی عبدالهی • قنبر علی هاشمی 	<ul style="list-style-type: none"> • حسن اکبر مهدی • رمضانعلی اکبر مهدی • قنبر علی هاشمی
دهیار	محمود محمودی، محمد اکبر مهدی، علیرضا عبدالهی		

دماب

موقعیت جغرافیایی: این روستا در فاصله ۱۹ کیلومتری دهق با مختصات ۳۳ درجه و ۷ دقیقه ی عرض جغرافیایی و ۵۰ درجه و ۴۳ دقیقه ی طول جغرافیایی و با ارتفاع ۲۱۴۰ متر از سطح دریا قرار دارد .

تاریخی: ایجاد روستای دُماب به عنوان یک محل سکونت دایم بین سال های ۱۱۰۰ تا ۱۱۵۰ خورشیدی برآورد می شود. در پاره ای اسناد قدیمی از دُماب به عنوان "سبز دره مراد آباد" نام برده شده است. گفته می شود بانیان اصلی آبادی دو برادر مهاجر از خراسان، به نام های "محب" و "صالح" بوده اند که دو خانواده ی اصلی محبی ها و صالحی ها از فرزندان این در برادر هستند. ظاهرا شکل گیری اقتصادی و اسکان در این مزرعه، با حفره یک رشته قنات توسط همین مهاجران آغاز می شود. بر اساس روایات، محبی ها و صالحی ها مزرعه مراد آباد و اطراف آن را از دهق اجاره می کنند. محور تحولات اصلی در شکل گیری روستا بیشتر محبی ها بوده اند. بزرگ ترین شخصیت تاریخی دُماب "حاج حسن دُمابی" بوده است که گفته می شود که از فرزندان محب بوده است. با تصمیم حاج حسن، دُمابی ها "سبز دره مراد آباد" را از دهق می خرند. روستای دُماب از این تاریخ به شکل رسمی موجودیت یافت. حاج حسن با درایت و تدبیر توانست طرح های زیربنایی لازم را اجرا کند. وی ابتدا حمام و سپس مسجد را می سازد. سپس تصمیم می گیرد برای تثبیت امنیت، بزرگ ترین قلعه منطقه را، که تا شعاع پنجاه کیلومتری نمونه آن دیده نمی شود، بسازد. اگر چه دُماب تا آن تاریخ چندین قلعه داشت، اما ساخت قلعه نو، توانست تمرکز قدرت و امنیت را برای ساکنان در مقابل یورش ها و غارت های راهزنان منطقه به ارمغان آورد، تا آنجا که گفته می شود در دوره ای هجده هزار من غلات در آن نخبیره شده بود .

گویش: چند واژه به صورت زیر است:

- | | |
|-------------------------------------|-----------------------|
| ۱. آقیده: شیره انگور سفت شده . | ۱۶. جوجه اویار: پرستو |
| ۲. آله: خرسفید با لکه های سیاه . | ۱۷. چُر: پیشاب، ادرار |
| ۳. اردوسالار: جمعیت زیاد | ۱۸. چُکی: کمی چُکه ای |
| ۴. اِسوندن: گرفتن | ۱۹. حُکما: حتما |
| ۵. اَلن: حتما | ۲۰. خَلُو: دماغو |
| ۶. آلی: قیدی که به وسیله آن کتاب را | ۲۱. خوسیدن: خیس خوردن |

- شیرازه می کردند. ۲۲. داوول: مترسک
۷. او: آب ۲۳. دست در کردن: آماده دعوا شدن
۸. باخواجه: پدر بزرگ ۲۴. دل کسی ور کنندن: دل تنگ شدن
۹. بالو: هواپیما ۲۵. دود کردن: اخم کردن
۱۰. بلیدن: گذاشتن ۲۶. رامک: گونه ای سنگ قیمتی
۱۱. پاچه پاره: بی حیا ۲۷. رفاقت انداختن: دوستی
۱۲. تار کردن: فراری دادن ۲۸. نوسش نمی یاد: نمی نویسد

محصولات کشاورزی: انگور، بادام، جو، گندم، و اسپرس.

امکانات: آب، برق، تلفن، گاز.

فامیل های معروف: میرزایی، محبی، صالحی.

منابع آب: در سال ۱۳۸۳ تعداد سه حلقه چاه نیمه عمیق در این آبادی وجود داشته است و مشخصات قنوات آن در

جدول ۱۵- 4 آورده شده است.

جدول ۱۵- 4 و مشخصات قنوات دماپ در سال ۱۳۸۳

ردیف	نام قنوات	مالک	عمق به متر	طول به متر	دبی (لیتر بر ثانیه) در سال ۱۳۸۳	دبی سالانه (هزار متر مکعب) در سال ۱۳۸۳
۱	چهارگنه	خرده مالک	۱۰	۳۱۵	۱۰	۴۴۰۰
۲	دره مزرعه علی آباد	حسن میرزایی و شرکا	۶	۳۶۰	۱	۴۴۰۰
۳	اکبر آباد	خرده مالک	۲۰	۱۲۷۴	۷	۴۳۹۶
۴	قلعه سنگ	ابوالفضل غفاری و شرکا	۱۰	۱۱۱۵	۱	۴۴۰۳
۵	مراد آباد	خرده مالک	۱۶	۱۵۰۰	۳	۴۳۹۶
۶	دره چاه	اسداله میرزایی و شرکا	۱	۲۰۰	۴	۴۴۰۴

۲۶۳۹۹	۳۳	جمع
-------	----	-----

ماخذ: (سازمان آب منطقه ای اصفهان، ۱۳۸۵)

در بین روستاها و حتی شهرهای بخش مهردشت، دمااب از نظر نسبت دانش آموختگان کارشناسی ارشد و دکترا به کل جمعیت از همه بالاتر است و این بیانگر بالا بودن سطح فرهنگ در این آبادی است.

دانش آموختگان کارشناسی ارشد

حقیقت، فرهنگ (مهندسی زلزله) میرزایی، مریم (فیزیک)

مغزی، افروز (حقوق) میرزایی، نوشین (اقتصاد)

میرزایی، آزیتا (ادبیات فارسی) ناظمی، ناهید (شیمی)

میرزایی، سمیرا (مردم شناسی) حسینی، حسین (الکترونیک)

میرزایی، غلامرضا (روانشناسی)

دانش آموختگان دکترا

میرزایی، افشین (دکترای شیمی) میرزایی، سهراب (دکترای زبان انگلیسی)

میرزایی، افشین (دکترای شیمی) میرزایی، شهنام (دکترای کامپیوتر)

دانش آموختگان گروه پزشکی

حسینی، رضا (پزشک) حسینی، صدر (دکترای توانبخشی)

حقیقت، حسین (دندانپزشک) صابری، نوشین (پزشک)

محبی، مژگان (پزشک) میرزایی، شهرام (متخصص مغز و اعصاب)

محبی پور، ناهید (متخصص قلب)

نویسندگان: شهدا میرزایی کتابی با نام "ایران آینده از نگاه سه اندیشمند ایران امروز" را در سال ۱۳۸۶ تهیه

که انتشارات دیبایه آن را چاپ کرده است.

نوازنده: مرحوم نگهدار دمایی نوازنده ی معروف این آبادی بوده است.

خیرین: رمضان عبدالمهی (مسجد جامع)، حسین خوانساری (بازسازی امام زاده).

شهیدان: دماب ۱۱ شهید به قرار زیر دارد.

۱. رحیم آفرین
۲. ذبیح اله محمدی
۳. عبدالله رستمی
۴. اکبر ملکی
۵. محمد رضایی
۶. بهرام میرزایی
۷. ابوالفضل سلیمانی
۸. فتح اله میرزایی
۹. هوشنگ ضیایی
۱۰. محسن میرزایی
۱۱. حمید عبدالمهدی

جمعیت و سواد: جمعیت دماب در سرشماری های ۱۳۵۵ الی ۱۳۸۵ در جدول ۱۶- ۴ آورده شده است.

جدول ۱۶- ۴ جمعیت دماب در سرشماری های ۱۳۵۵ الی ۱۳۸۵

سال	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
جمعیت	۱۰۶۷	۱۱۶۸	۹۱۹	۷۷۳
تعداد خانوار	۲۳۰	۲۳۴	۲۴۳	۱۹۸

ماخذ: (سالنامه های آماری ۱۳۵۵ الی ۱۳۸۵ مرکز آمار ایران)

در سال ۱۳۸۵ جمعیت دماب به میزان ۷۷۳ نفر بوده است. ترکیب جنسی نیز در جدول ۱۷- ۴ مشاهده می شود. وضعیت

سواد افراد بالای ۶ سال ۱۳۸۵ نیز در جدول ۱۸- ۴ آورده شده است.

جدول ۱۷- ۴ ترکیب جنسی دماب در سال ۱۳۸۵

تعداد خانوار	جمعیت	مرد	زن
۱۹۸	۷۷۳	۴۱۶	۳۵۷

ماخذ: (سالنامه ی ۱۳۸۵ مرکز آمار ایران)

جدول ۱۸- ۴ وضعیت دماب در سال ۱۳۸۵

جمعیت بی سواد			جمعیت باسواد		
زن	مرد	کل	زن	مرد	کل

عروسی: شب عروسی خاکینه می پزند و لای نون می گذارند و به کمر عروس می بندند. موقع خواندن خطبه باید یک قفل را باز و بسته کنند.

رسم دوماد سلوم: رفیق داماد به خانه مادر زن پس از عروسی.

دوماد قهر: به دنبال داماد که می رفتند او اصطلاحاً قهر می کرد و به خانه یکی از فامیل ها می رفت.

شب عیدی: برای شب عید 9 تا مجمعه به خانه عروس می فرستادند که به آن "شو عیدی" می گفتند: برنج،

ماست، تخم مرغ، کباب شامی، سبزی، ترشی، کبیر حنا.

زایمان: در کف دست بچه تخم مرغ می گذاشتند تا در آینده دزد نشود. اگر زائویی درد داشت و بچه اش به

دنیا نمی آمد می رفت یک پنجه مریم از سیدرضا می گرفت و بالای سر زانو در آب می گذاشت تا بز آید.

شیر عوض: شب اول شیر عوض توی کاسه خالی شده چیزی مانند نخودچی یا کشمش می ریزند و پس

می دهند به این چیز جا کاسه ای می گویند.

کنایت و تماثیل: در دماب این کنایات و تماثیل استفاده می شود.

- سُنبل فارس: کنایه از چیز تند و تیز.
- مٹ مورت بودن: بسیار سبز بودن به رنگ مورت.
- خاله رقره: کنایه از کسی که مدام نق می زند.
- علی بی غم: بی خیال و آسوده گیر.
- فُج فُمبلی: فرد مزاحم را تشبیه کنند.
- خدجه فُنْفُنو: کنایه از کسی که مدام فُر می زند.
- چغری خوبوندن: در نظر گرفتن دختری برای خواستگاری.
- گوش کسی شل شدن: پکر شدن.
- دستچی کسی راست شدن: کنایه از غذای زیاد خوردن.
- لیره عثمان: کنایه از چیز گرانبها.
- غوره چلوندن: کنایه از گریه کردن.

شوراهها و دهیاران: در جدول 19-4 اسامی شوراهها و دهیاران دماب آورده شده است.

جدول 19-4 اسامی شوراهها و دهیاران دماب

دور	اول (۱۳۷۸-۱۳۸۳)	دوم (۱۳۸۴-۱۳۸۶)	سوم (۱۳۹۰-۱۳۸۶)
اسامی شوراها	<ul style="list-style-type: none"> • محمد صالحی • عزت اله میرزایی • علی میرزایی 	<ul style="list-style-type: none"> • عزت اله میرزایی • پرویز عبدالهی • منصور میرزایی 	<ul style="list-style-type: none"> • تقی مهدی پور • اسداله احمدی • رحیم میرزایی صفت
دهیار	رجبعلی میرزایی، حسین میرزایی		

کوه لطف

این آبادی در ۵۰ درجه و ۴۷ دقیقه ی طول جغرافیایی و ۳۳ درجه و ۶ دقیقه ی عرض جغرافیایی قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریا ۲۰۷۰ متر است. در سال ۱۳۸۵ دارای سه خانوار (جدول ۳۰-۱) با جمعیت حدود ۱۵ نفر بوده است.

جدول ۳۰-۴ جمعیت کوه لطف در سرشماری های ۱۳۵۵ الی ۱۳۸۵

سال	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
جمعیت	۴۰	۴۳	۳۷	۱۶
تعداد خانوار	۹	۷	۱۳	۴

ماخذ: (سالنامه های آماری ۱۳۵۵ الی ۱۳۸۵ مرکز آمار ایران)

گفته شده است که یکی از اهالی نجف آباد نصف این آبادی (مزارع) را به قیمت ۱۵۰ میلیون تومان خریداری کرده است.

منابع آب: در کوه لطف دو حلقه چاه نیمه عمیق و یک رشته قنات در سال ۱۳۸۳ وجود داشته است. مشخصات این قنات در این سال به این صورت بوده است: عمق مادر چاه: ۲۵ متر، طول قنات: ۳۵۰ متر، دبی لحظه ای: ۲۵ لیتر در ثانیه، و تخلیه ی سالانه ی آن با احتساب ضریب: ۷۸۸ هزار متر مکعب.

خیر آباد

موقعیت جغرافیایی: این روستا در فاصله ۲۵ کیلومتری دهق با مختصات ۵۰ درجه و ۴۶ دقیقه ی طول جغرافیایی

۳۳ و ۳ درجه و دقیقه ی عرض جغرافیایی و با ارتفاع ۲۱۸۰ متر از سطح دریا قرار دارد. سفید نهال منطقه ای است که از خیرآباد قدیمی تر است و در اطراف این روستا قرار دارد .

فامیل های معروف: بنا به گفته ی افراد محلی، اصیلت مردم خیرآباد سبزواری است. فامیل های معروف عبارتند از: رضایی، میرزاده، سبزی علی، حسینی، صادقی، علی اکبری .

امکانات: آب، گاز، برق، تلفن.

منابع آب: در سال ۱۳۸۳ تعداد هفت حلقه چاه نیمه عمیق و قناتی با مشخصات مندرج در جدول ۲۱-۱ در خیرآباد وجود داشت.

جدول ۲۱-۴ مشخصات قنات خیرآباد در سال ۱۳۸۳

ردیف	نام قنات	مالک	عمق به متر	طول به متر	دبی (لیتر بر ثانیه) در سال ۱۳۸۳	دبی سالانه (هزار مترمکعب) در سال ۱۳۸۳	
۱	هسته خان	خرده مالک	۱۵	۱۰۰	۶	۴۰۳۴	
۲	چاه زند پایین	خرده مالک	۱۲	۲۵۰	۲۵	۴۰۳۳	
۳	چاه زند بالا	خرده مالک	۱۰	۱۰۰	۴	۴۰۲۲	
۴	سفید نهال	خرده مالک	۷۰	۲۰۰۰	۳۵	۴۰۳۰	
۵	خیرآباد	خرده مالک	۲۵	۱۰۰۰	۱۰	۴۰۲۲	
	جمع					۱۵۰	۲۰۱۱۱

ماخذ: (سازمان آب منطقه ای اصفهان، ۱۳۸۳)

شهیدان: خیرآباد ۱۰ شهید به قرار زیر دارد.

- | | |
|-------------------|-------------------|
| ۱. محمد اسدالهی | ۶. مرتضی صالحی |
| ۲. حسن رضایی | ۷. امیر رضایی |
| ۳. سید حسین حبیبی | ۸. ابوالحسن قاسمی |
| ۴. رضا صالحی نیا | ۹. جعفر رضایی |
| ۵. سید کریم حسینی | ۱۰. رضا میرزاده |

جمعیت: جمعیت خیرآباد در سرشماری های ۱۳۵۵ الی ۱۳۸۵ در جدول ۲۲- 4 آورده شده است.

جدول ۲۲- 4 جمعیت خیرآباد در سرشماری های ۱۳۵۵ الی ۱۳۸۵

سال	۱۳۵۴	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
جمعیت	۹۹۱	۱۱۸۶	۹۷۴	۷۵۰
تعداد خانوار	۱۱۹	۲۱۸	۲۴۰	۱۹۶

ماخذ: (سالنامه های آماری ۱۳۵۵ الی ۱۳۸۵ مرکز آمار ایران)

در سال ۱۳۸۵ جمعیت خیرآباد ۷۵۰ نفر بوده است. ترکیب جنسی نیز در جدول ۲۳- ۷ مشاهده می شود. همچنین

تعداد باسوادها و بی سوادها بالای ۶ ساله در سال ۱۳۸۵ به ترتیب ۴۵۵ و ۲۴۴ نفر بوده است.

جدول ۲۳- 4 ترکیب جنسی خیرآباد در سال ۱۳۸۵

تعداد خانوار	جمعیت	مرد	زن
۱۹۶	۷۵۰	۳۸۰	۳۷۰

ماخذ: (سالنامه ی ۱۳۸۵ مرکز آمار ایران)

جدول ۲۴- 4 وضعیت سواد خیرآباد در سال ۱۳۸۵

جمعیت بی سواد			جمعیت باسواد		
زن	مرد	کل	زن	مرد	کل
۱۳۷	۱۰۷	۲۴۴	۲۰۷	۲۴۸	۴۵۵

ماخذ: (سالنامه ی ۱۳۱۵ مرکز آمار ایران)

مدارس و دانش آموزان: در این روستا یک مدرسه ی ابتدایی و یک راهنمایی (به صورت ضمیمه) وجود دارد. تعداد دانش آموزان مقاطع ابتدایی و راهنمایی در سال تحصیلی ۱۳۱۴-۱۳۱۱ به ترتیب ۳۶ و ۲۸ نفر بوده است. گویش: لهجه ی روستای خیرآباد شبیه به یزدی ها است. این لهجه متم ایز ترین لهجه در منطقه ی مهردشت است و تنها روستایی می باشد که شبیه به یزدی ها صحبت می کنند و کلمات را می کشند. چند واژه مورد استفاده در خیرآباد به صورت زیر است:

- | | |
|------------------------|----------------------|
| ۱. عراضی: عصبانی | ۶. سوکه: گنج |
| ۲. دسخاله: داس | ۷. ثورو: صورت |
| ۳. اومبا: حالت تعجب | ۸. دوری: بشقاب |
| ۴. شُمون: شما | ۹. تیغونک: جوجه تیغی |
| ۵. گاف دادن: خراب کردن | ۱۰. لوب: لب |

مشاغل: شغل اکثر مردم خیرآباد کشاورزی، دامداری و قالی بافی است. اکثر افرادی که از خیرآباد به اصفهان مهاجرت کرده اند در خیابان های محمدآباد (اتوبان چمران) و خیابان امام خمینی (انو شیروان سابق) ایستگاه جباری ساکنند. در این شهر هنوز کارخانه ی شیر پزی دایر است و کشاورزان انگور مازاد بر مصرف و صادرات روستا را جهت پخت شیر به این کارخانه می آورند. در اطراف این روستا ۱۸ مرغداری وجود دارد که مرغ گوشتی تولید می کنند.

محصولات کشاورزی: عمده محصولات کشاورزی خیرآباد: گردو، بادام، زعفران و انگور است. کدخدای: حاج حبیب اله رضایی و پس از او فرزندش حاج رضایی کدخدایان این آبادی بودند. شوراها و دهیاران: در جدول ۲۵- ۴ اسامی شوراها و دهیاران خیرآباد آورده شده است.

جدول ۲۵- ۴ اسامی شوراها و دهیاران خیرآباد

دور	اول (۱۳۷۸-۱۳۸۱)	دوم (۱۳۸۶-۱۳۸۴)	سوم (۱۳۹۰-۱۳۸۶)
-----	-----------------	-----------------	-----------------

<ul style="list-style-type: none"> • اکبر رضایی • ابوالفضل رضایی • حسن رضایی 	<ul style="list-style-type: none"> • اکبر رضایی • ابوالفضل میرزاده • حسین علی اکبری 	<ul style="list-style-type: none"> • آقا گل رضایی • اکبر رضایی • ابوالفضل میرزاده 	اسامی شوراها
منصور اسداللهی، محمدرضا امینی، شهربانو عباسی، حشمت اله رضایی			دهیار

کارشناسی ارشد: حسن رضایی (مهندسی مواد)، ذبیح اله قاسمی (مهندسی مواد)، خسرو رضایی (حسابداری)، رضا عباسی (حقوق).

هنرمندان: میرزا حسن اسداللهی نیز هنرمند و صنعتگر زبردستی بود که در اصل دهقی و در این آبادی ساکن بوده است. نامبرده در ساخت انواع وسایل کشاورزی و صنایع دستی مختلف استاد بود. حفیظ اله رضایی سازهای محلی را به صورت زیبایی اجرا می کرده است.

علی آباد

منابع آب: در سال ۱۳۸۳ تعداد چاه های نیمه عمیق این آبادی ۹ حلقه بوده است. در ضمن یک قنات در این روستا با این مشخصات وجود داشته است: عمق مادرچاه: ۲۵ متر، طول قنات: ۴۰۰۰ متر، آب دهی لحظه ای آن ۴۰ لیتر در ثانیه، و تخلیه ی سالانه ی آن با احتساب ضریب: (۱۳۶) هزار متر مکعب بوده است.

فامیل های معروف: بزرگی، اسماعیلی، بزرگ، دادخواه، شبان، صابری، صادقی، صالحی، کریمی، گوشی، علیخانی.

شهید: محمد صالحی

جمعیت: جمعیت علی آباد در سرشماری های ۱۳۵۵ الی ۱۳۸۵ در جدول ۲۶-۴ آورده شده است.

سال	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
جمعیت	۳۴۱	۴۳۰	۴۳۳	۳۶۳
تعداد خانوار	۶۶	۸۵	۱۱۱	۱۰۰

ماخذ: (سالنامه های آمار ۱۳۵۵ الی ۱۳۸۵ مرکز آمار ایران)

در سال ۱۳۸۵ جمعیت علی آباد در به میزان ۳۶۳ نفر بوده است. ترکیب جنسی نیز در جدول ۲۷-۴ مشاهده می شود. همچنین تعداد با سوادها و بی سوادهای بالای ۶ سال در سال ۱۳۸۵ به ترتیب ۲۶۶ و ۸۲ نفر بوده است (جدول ۲۸-۴).

جدول ۲۷-۴ ترکیب جنسی علی آباد در سال ۱۳۸۵

تعداد خانوار	جمعیت	مرد	زن
۱۰۰	۳۶۳	۱۸۱	۱۸۲

ماخذ: (سرشماری ۱۳۸۵ مرکز آمار ایران)

جدول ۲۸- 4- وضعیت سواد علی آباد در سال ۱۳۸۵

جمعیت بی سواد			جمعیت با سواد		
زن	مرد	کل	زن	مرد	کل
۴۹	۳۳	۸۲	۱۲۷	۱۳۹	۲۶۶

ماخذ: (سالنامه ی ۱۳۸۵ مرکز آمار ایران)

مدرسه و دانش آموزان: در این روستا تنها یک مدرسه ی ابتدایی مختلط وجود دارد و تعداد دانش آموزان مقطع ابتدایی آن در سال تحصیلی ۱۳۸۴/۸۵ برابر ۳۳ نفر بوده است.

کارشناسی ارشد: اصغر صابری (مهندسی پلیمر).

مشاغل: شغل اکثر مردم علی آباد کشاورزی، دامداری، و توزیع لوله ی پلیکا است. در این روستا سه کارگاه تولید لوله پلیکا وجود دارد و بسیاری از مردم نیز ماشین نیسان جهت حمل لوله تهیه کرده اند و در سطح استان اصفهان و کشور لوله توزیع می کند. در اطراف روستا نیز چند مرغداری وجود دارد که در زمینه ی تولید مرغ گوشتی و تخم مرغ فعالیت می کنند.

محصولات کشاورزی: عمده محصولات کشاورزی علی آباد: گندم، جو، زعفران، نخود، لوبیا و عدس است.

کدخدای: میرزا عبدالله صابری و نوروز صابری (فرزند میرزا عبدالله) کدخدایان این آبادی بود.

خانه انصاف: محمد صابری مسول خانه انصاف این آبادی بود.

شوراهای و دهیاران: در جدول ۲۹- 4- اسامی شوراهای و دهیاران علی آباد آورده شده است.

جدول ۲۹- 4- اسامی شوراهای و دهیاران علی آباد

دور	اول (۱۳۷۸-۱۳۸۲)	دوم (۱۳۸۳-۱۳۸۶)	سوم (۱۳۹۰-۱۳۸۶)
-----	-----------------	-----------------	-----------------

<ul style="list-style-type: none"> • علی اسماعیلی • زهره صالحی • محمد بیگی • محمد بیگی 	<ul style="list-style-type: none"> • حسن الهی • رضا الهی • منوچهر دادخواه • (محمد کریم صابری) 	<ul style="list-style-type: none"> • حسن الهی • منوچهر دادخواه • (محمد کریم صابری) • اسداله صابری 	اسامی شوراها
ناصر صابری، بهروز دادخواه			دهیار

واژه ها: برخی از واژه های مورد استفاده اهالی این روستا عبارتند از:

۱. قام چی: قایم باشک
۶. موال: دستشویی
۲. چلو چلو: لی لی
۷. بِلش: بیگذار
۳. سرأ: آبیاری
۸. کته: انبار در دیوار
۴. تاپو: فرد چاق و کم تحرک
۹. بار بند: آغل
۵. جذول: قنات
۱۰. چپو کردن: چپاول کردن

خونداب

چرایی نام گذاری: در مورد چرایی گذاری این روستا دو نظر وجود دارد .

۱. این روستا به وسیله ی خانی، آباد شد و در اوایل " خانی آباد" گفته می شد و به تدریج به جهت سهولت در خواندن به خونداب تغییر یافته است .

۲. در ابتدا این مکان، مزرعه ای بوده است که در وسط آن خانه ای در کنار جوی آب قرار داشته است، این مکان ابتدا به " خانه ی آب" و به تدریج به خونداب تغییر یافته است .

فامیل های معروف: خوندابی، واثقی، یحیایی، طالبی، میرزایی .

شهیدان: خونداب دارای چهار شهید (قنبر علی علی اکبری، مرتضی طالبی، مهدی واثقی، ولی اله واثقی) است.

کارشناسی ارشد: قنبر میرزایی (زبان انگلیسی)، ابوالفضل میرزایی (حسابداری).

روحانیون: ملاتقی و مشهدی علی اکبر که در قدیم مکتب خانه داشتند .

امکانات: آب، برق، تلفن، گاز.

جمعیت و سواد: جمعیت خونداد در سرشماری های ۱۳۵۵ الی ۱۳۸۵ در جدول ۳۰-۴ آورده شده است.

جدول ۳۰-۴ جمعیت خونداد در سرشماری های ۱۳۵۵ الی ۱۳۸۵

سال	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
جمعیت	۱۳۸۳	۱۷۵۱	۱۸۷۶	۱۶۵۳
تعداد خانوار	۳۶۳	۳۳۴	۴۰۰	۴۰۵

در سال ۱۳۸۵ تعداد خانوارها ۴۰۵ و جمعیت به میزان ۱۶۵۳ نفر بوده است. ترکیب جنسی نیز در جدول ۳۱-۴ مشاهده می شود. در جدول ۳۲-۴ نیز آمار با سوادها و بی سوادها به تفکیک جنسیت آورده شده است.

جدول ۳۱-۴ ترکیب جنسی خونداد در سال ۱۳۸۵

تعداد خانوار	جمعیت	مرد	زن
۴۰۵	۱۶۵۳	۸۶۰	۷۹۳

ماخذ: (سرشماری ۱۳۸۵ مرکز آمار ایران)

جدول ۳۲-۴ وضعیت سواد خونداد در سال ۱۳۸۵

جمعیت بی سواد			جمعیت با سواد		
کل	مرد	زن	کل	مرد	زن
۱۱۸۰	۶۶۴	۵۱۶	۳۵۹	۱۳۰	۲۲۹

ماخذ: (سالنامه ی ۱۳۸۵ مرکز آمار ایران)

مدرسه و دانش آموزان: در خونداد یک مدرسه ی ابتدایی مختلط، دو مدرسه ی راهنمایی (دخترانه و پسرانه)، و دو مدرسه ی متوسطه (دخترانه و پسرانه) وجود دارد. جدول ۳۳-۴ دانش آموزان مقاطع مختلف را نشان می دهد.

جدول ۳۳-۴ دانش آموزان مقاطع مختلف خونداد در سال تحصیلی ۱۳۸۷/۸۸

مقطع	ابتدایی	راهنمایی	متوسطه	جمع
تعداد	۹۳	۱۰	۴۵	۲۱۷

ماخذ: (اداره ی آموزش و پرورش منطقه مهردشت)

مشاغل: شغل اکثر مردم خونداب سنگ فروشی و کشاورزی است. برخی از سنگ کارها و سنگ فروشی های اصفهان و استان های دیگر خوندابی هستند. اکثر خوندابی هایی که به اصفهان مهاجرت کرده اند در خیابان ۳۴ متری، آل محمد و در نزدیکی های ترمینال کاوه ساکن هستند. در این روستا کشاورزی به جهت کمبود آب و تقسیم زمین (خرید شدن مالکیت بین فرزندان به جهت ارث) در حال از بین رفتن است.

منابع آب: در خونداب ۵ حلقه چاه عمیق و ۲۱ حلقه چاه نیمه عمیق در سال ۱۳۸۳ وجود داشته است. در ضمن سه رشته قنات نیز با مشخصات زیر گزارش شده است. قنات احمدآباد: عمق مادر چاه: ۱۰۰ متر، طول قنات ۱۱۰۰ متر که این قنات غیرفعال است. قنات نظام آباد که عمق مادر چاه ۲۵۰ متر، طول قنات ۳۰۰۰ متر آب دهی لحظه ای آن ۱ لیتر در ثانیه و تخلیه ی سالانه ی آن با احتساب ضریب ۳۳۰۰۰ متر مکعب بوده است. قنات خونداب که عمق مادر چاه: ۳۰۰ متر، طول قنات ۴۰۰۰ متر، آب دهی لحظه ای آن ۳۰ لیتر در ثانیه و تخلیه ی سالانه ی آن با احتساب ضریب: ۹۴۶۰۰۰ متر مکعب بوده است.

محصولات کشاورزی: عمده محصولات کشاورزی خونداب: گندم، جو، و انگور است.

اماکن تاریخی: قلعه و چاه امام حسن: در زمان قدیم قلعه ای وجود داشت که اکنون نیز آثار آن باقی است. روزی یاغیان و سارقان به این روستا حمله می کنند که مردم به داخل قلعه می روند یاغیان قلعه را مدتی محاصره می کنند پس از مدتآب افراد داخل قلعه تمام می شود و به دلیل تشنگی به مضیقه می افتند. در این حال یکی از افراد به خواب می رود و در خواب امام حسن (ع) را می بیند که به او می گوید که در این جا چاه بکنید پس از بیداری افراد داخل قلعه چاهی حفر می کنند که سریع به آب می رسد به این دلیل به این چاه چاه امام حسن (ع) گفته می شود. با تأمین آب افراد قلعه یاغیان که توان ورود به قلعه و امکان ادامه ی محاصره را نداشتند محل را ترک می کنند.

کدخدایان: آقا محمد و ائقی، حاج خلیل خوندابی، محمد تقی خوندابی (فرزند حاج خلیل) از کنخدایان این روستا بودند.

شوراهای و دهیاران: در جدول ۳۴- 4 اسامی شوراها و دهیاران خونداب آورده شده است.

جدول ۳۴- 4 اسامی شوراها و دهیاران خونداب

دور	اول (۱۳۷۸-۱۳۸۱)	دوم (۱۳۸۱-۱۳۸۴)	سوم (۱۳۹۰-۱۳۸۶)
-----	-----------------	-----------------	-----------------

<ul style="list-style-type: none"> • عبدالعلی خوندابی • جوواد سعیدی • قنبر طالبی • ناصر طالبی • زهره وانقی 	<ul style="list-style-type: none"> • عبدالعلی خوندابی • رجبعلی رضا سلطانی • کر معلی صحرایی • اسماعیل مومنی • غلامعلی یحیایی 	<ul style="list-style-type: none"> • عبدالعلی خوندابی • عباس سعادت نیا • علی قاسمی • قنبر میرزایی • اسماعیل میرزایی 	اسامی شوراها
محمد رضا علی اکبری، اسماعیل میرزایی، اصغر خوندابی، مرضیه توکلی، محمد رضا امینی، محمد مقدم نیا.			دهیار

هَسَنیجِه

چرایی نام گذاری: این آبادی متعلق به خانمی به نام "هَسَنی یا هَسَنی" بوده است. وی برای مزارع خود افرادی

را استخدام کرد که آنان در این روستا ساکن شدند. ابتدا به این آبادی "هَسَنی جا" گفته می شد که به تدریج به

"هَسَنیجِه" تغییر کرده است.

اماکن تاریخی: مکان تاریخی این شهر کاروانسرای است که در زمان صفویه، حدود ۴۵۰ سال پیش، ساخته شد

و در مسیر جاده تجاری قرار داشته است. این کاروانسرا مکانی گردشگری محسوب می شود.

فامیل های معروف: صادقی، صابری، قیصری، بختیاری.

خیرین: غلامحسین صادقی (ساخت مسجد).

اماکنات: آب، برق، تلفن، گاز.

شهیدان: علی بختیاری، عباس صادقی، حسن قیصری.

جمعیت: براساس سرشماری سال ۱۳۸۵ جمعیت این روستا ۴۲۸ نفر (جدول ۴-۳۵) بود. ترکیب جنسیتی آن در

جدول ۴-۳۶ و ترکیب افراد بالای ۶ سال از نظر سواد در جدول ۴-۳۷ آورده شده است. در سال ۱۳۸۵ باسوادان

۶۸/۱۵ درصد و بی سوادان ۳۱/۸۵ درصد بوده است.

جدول ۴-۳۵ جمعیت هسنیجه در سرشماری های ۱۳۵۵ الی ۱۳۸۵

سال	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵

۱۶۵۲	۱۸۷۶	۱۷۵۱	۱۲۸۳	جمعیت
۴۰۵	۴۰۰	۳۳۴	۲۶۲	تعداد خانوار

ماخذ: (سالنامه های آماری ۱۳۵۵ الی ۱۳۸۵ مرکز آمار ایران)

جدول ۴-۳۶ ترکیب جنسی هسنیجه در سال ۱۳۸۵

زن	مرد	جمعیت	تعداد خانوار
۷۹۲	۸۶۰	۱۶۵۲	۴۰۵

ماخذ: (سالنامه ی ۱۳۸۵ مرکز آمار ایران)

جدول ۴-۳۷ وضعیت سواد هسنیجه در سال ۱۳۸۵

جمعیت بی سواد			جمعیت با سواد		
زن	مرد	کل	زن	مرد	کل
۲۲۹	۱۳۰	۳۵۹	۵۱۶	۶۶۴	۱۱۸۰

ماخذ: (سالنامه ی ۱۳۸۵ مرکز آمار ایران)

مدرسه و دانش آموزان: در این روستا یک مدرسه ی ابتدایی وجود دارد که تعداد دانش آموزان مقطع

ابتدایی در سال تحصیلی ۱۳۸۴-۸۵ معادل ۳۸ نفر است.

مشاغل: شغل اکثر مردم قدیمی کشاورزی و عمده ی محصولات آن گندم و جو است. اکثر جوان های این روستا

نیز در کارخانه های ناحیه ی صنعتی هسنیجه و مناطق مجاور (دهق، علویجه، حسین آباد) کار می کنند. شهرک صنعتی

هسنیجه در مجاورت این آبادی قرار دارد. در نزدیکی این شهرک، کارخانه ی سیمان ساروج اصفهان قرار دارد که در

سال ۱۳۸۷ به بهره برداری رسید و ظرفیت اسمی آن سالانه ۵ میلیون تن است. حدود ۷۰ درصد از اعتبار ساخت این

کارخانه از طریق تسهیلات بانکی (صنعت و معدن) و ۳۰ درصد از طریق بخش خصوصی تأمین شده است .

منابع آب: در سال ۱۳۸۳ در این آبادی ۵ حلقه چاه عمیق و معادل همین تعداد نیز چاه نیمه عمیق وجود داشته است .
(سازمان آب منطقه ای اصفهان ۱۳۸۵).

پست برق: در هسنیجه یک پست برق ۴۰۰ مگا واتی قرار دارد که در سال ۱۳۸۶ شروع و در سال ۱۳۸۸ به اتمام رسیده است.

گویش: مردم این روستا به انتهای برخی کلمات "چی" اضافه می کنند: مانند دایی چی، تیشه چی .

۱. لوده: سبد کوچوبی (برای حمل انگور) ۶. تاپو: ظرف سفالی بزرگی که برای انبار

۳. کت و ر: وسیله ی برای کشیدن مرز گندم و آرد استفاده می شد .

بین دو کرت (در کشاورزی) ۷. رجه: ابزاری شبیه به نخ بنایی که از آن

۳. سر طاق: میراب برای مرز کشی و کرت بندی زمین

۴. تلش: کنارش کشاورزی استفاده می شود .

۵. قاقاره: ظرفی سفالی که در آن ماست و

خمیر درست می کنند .

دانش آموختگان و افراد معروف: برخی از دانش آموختگان و افراد معروف این آبادی عبارتند از :

مرحوم اردشیر قیصری (پزشک)

---کریمی (پزشک داروساز)

علی بختیاری (تیمسار نیروی هوایی)

حبیب اله قیصری (معاونت راهنمایی و رانندگی ناجا در تهران)

احسان صادقی (نخبه ی کشوری و مخترع در صنعت پتروشیمی)

محمد صادقی (نویسنده، کارگردان، و مجری در شبکه ی اصفهان)

علی صادقی (کارشناس ارشد زبان انگلیسی)

دور	اول (۱۳۷۸-۱۳۸۱)	دوم (۱۳۸۱-۱۳۸۲)	سوم (۱۳۹۰-۱۳۸۶)
-----	-----------------	-----------------	-----------------

علی کاظمی هسنیجه (کارشناسی ارشد ریاضی)

حسین کریمی هسنیجه (کارشناسی ارشد اقتصاد)

شیخ نصراله رسولی (روحانی)

دکتر حسین کریمی: دکترای اقتصاد و عضو هیات علمی دانشگاه اصفهان (دانشکده اقتصاد) و نویسنده ی

مقالات مختلف علمی-پژوهشی.

مرحوم ابراهیم کریمی (۱۳۱۷-۱۳۳۵): ایشان دانش آموخته ی کارشناسی ارشد نمایش از دانشگاه ترتیب

مدرس، نویسنده، نماینده، کارگردان، و مدرس تئاتر در دانشگاه های کشور بود. از آثار او در زمینه ی تئاتر

می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. سوگ حلاج (اجرا در اصفهان و تهران)

۵. جشن عاشورا

۲. دایره گچی قفوازی (اجرا در تئاتر شهر تهران)

۶. حکایت آن یاسمن

۳. راز کبری

۷. سیاوش

۴. غلغله ی پریشان

شوراهای و دهیاران: در جدول ۳۸-۴ اسامی شوراهای و دهیاران هسنیجه آورده شده است.

<ul style="list-style-type: none"> • حسن صابری • اکبر صادقی • مصطفی صادقی 	<ul style="list-style-type: none"> • مسعود صادقی • قنبر قیصری • رقیه قیصری 	<ul style="list-style-type: none"> • مسعود صادقی • حسین پور صادقی • حسینعلی قیصری 	اسامی شوراها
حسین پور صادقی، محمد صادقی مقدم			دهیار

جدول ۳۸-۴ اسامی شوراها و دهیاران هسنیجه

حسین آباد:

موقعیت جغرافیایی: فاصله ی حسین آباد تا دهق ۵، و تا اصفهان ۱۰۰ کیلومتر است. این شهر در ۵۱ درجه و ۱۲ دقیقه ی طول جغرافیایی و ۳۲ درجه و ۳۹ دقیقه ی عرض جغرافیایی قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۷۵۰ متر است.

این روستا دارای دو قسمت اصلی گلستان و بوستان است که کوچه های آن به همین نام نام گذاری شده اند. این روستا دارای کوهی به نام "ماهواره" است که برخی از سنگ های آن سبز رنگ است و وجود مس در آن منتفی نیست.

در ابتدا این روستا یک مزرعه ی کشاورزی به نام "سنجد آباد" بوده است که حسین آقا از دهق به این جا می آید و این آبادی را بنیان می نهد. فامیل های این روستا ترکیبی از فامیل های دهقی، علویجه ای، میر آبادی، هسنیجه ای، و گلدره ای است. شایان ذکر است که تقریباً از نظر معابر عمومی، اصول شهرسازی در این آبادی رعایت شده است چرا که عرض کوچه ها وسیع است؛ به گونه ای که امکان تردد حداقل دو ماشین از کنار هم وجود دارد. همچنین کمتر کوچه ی بن بست را می توان پیدا کرد.

محدوده حفاظت شده ی "قُمِشَلو" در سمت جنوب شرق این روستا قرار داشته است که یکی از مناطق حفاظت شده ی ملی محسوب می شود و در آن حیواناتی چون: قوچ، کل، آهو و... وجود دارد. در این محدوده ی حفاظت شده، قلعه ای به همین نام (قلعه ی قمشلو) وجود دارد که بسیار قدیمی است.

خط انتقال آب آشامیدنی از کوه رنگ به کاشان از ۵۰۰ متری این روستا عبور می کند ولی این روستا و همچنین روستای مجاور آن (هسنیجه) با وجود کم آبی تا کنون بهره ای از آن نبرده اند.

منابع آب: در سال ۱۳۸۲ تعداد چاه های عمیق ۱۶ حلقه و چاه های نیمه عمیق ۳ حلقه بوده است.

اماکن تاریخی: در این آبادی سه قلعه ی قدیمی وجود دارد. همچنین این آبادی دارای چهار باب آب انبار قدیمی است که از آن ها استفاده نمی شود.

در دل کوه بزرگی "کوه مراد" غاری وجود دارد که دیدنی و قابل توجه است. در قدیم ان غار تقدس خاصی برای اهالی روستا داشت و مردم در این محل نذر می کردند. جوانان روستا یکی از حمام های قدیمی بدون استفاده را به باشگاه بدن سازی تبدیل کرده اند و از آن استفاده می کنند.

غار دیگری به نام "غار لوله ای" وجود دارد که دو در ورودی دارد و به همین دلیل به غار دو لوله ای معروف است. در این غار قندیل های آهکی زیبایی وجود دارد.

چرای نام گذاری: به استناد محلی این روستا ابتدا دشتی بوده است و چشمه ای نیز در آن وجود داشته است. فیدی به نام "حسین آقا" در آن جا به کشت و کار پرداخت و آن را قابل سکونت نمود. بر همین اساس "حسین آباد" نامیده شد.

فامیل های معروف: رضایی، باقری، کریمی، صفری، احمدی.

امکانات: آب، برق، تلفن، گاز.

اشتغال: شغل اکثر مردم کشاورزی و دامداری بوده است. جهت خشک سالی های مداوم از یک سو و حوادث کارخانه های مختلف در منطقه، به ویژه کارخانه سیمان ساروج اصفهان در فاصله ی ۵ کیلومتری آن قرار دارد، از سوی دیگر اکثر افراد جوان باقی مانده در روستا به کارخانجات روی آورده اند. تعداد ۶ واحد گاوداری سنتی و نیمه صنعتی و هم چنین دو واحد مرغداری گوشتی نیز در این روستا وجود دارد.

گویش: مردم این شهر همانند دهق، به جای تلفظ "مَن" از "مُن" استفاده می کنند. برخی از واژه های مورد استفاده به صورت زیرند:

۱۳. گالیش: کفش

۱. اُنشین: نوال

۱۴. اُرسی: کفش

۲. بچول: شلخته

۱۵. زَنُق: رنج

۳. چوقولی: شکایت

۱۶. زیاتی: زیاد

۴. دهوه: دفعه

۵. کجی: دکمه	۱۷. ساسی: رام و اهلی
۶. مَقَس: مگس	۱۸. اَمَخْتَه: رام، آشنا
۷. حَب: قرص	۱۹. سَمَنْد: ریسمان
۸. جُل: پارچه کهنه	۲۰. سَلاطون: سرطان
۹. کولت کن: بیوش	۲۱. شِنوی: شنای
۱۰. اُگوشتی: دیزی (آبگوشت)	۲۲. عَسکَه: عطسه
۱۱. لولو چی: نان شیرین	۲۳. ذاجرات: به سختی افتادن
۱۲. کُرفه: ضعیف	۲۴. ذفت و رفت: مرتب کردن

ضرب المثل ها و کنایات

۱. هر کی آتیش رو کاژتون خودش می ذاره (هر کسی به فکر خودشه).
۲. از همه زیر تاقارچی از ما گل منارچی (عیب همه پوشیده ولی عیب ما را همه می دانند).
۳. از ماست سر بسته چی دیدیم که از دوق زرزر بینیم (از خودش چه دیدیم که از فرزندان، نوه، و ... ببینیم، امید داشتن).
۴. اسمد بلند نبند (خیلی پررویی نکن).
۵. بون ما طاقت اقد نداره (تحمل و ظرفیت کم داشتن).
۶. چاهی که از خودش ا نداره هرچی ا بریزی فایده نداره (هرچیز باید خودش اصل باشد).
۷. به جاز سر دیفالت نناز که بارون ندیده (به مالت مغرور نباش).
۸. خانوم بی بی حالام ببین (کاری به آن روزهای قبلم نداشته باش).
۹. کُلاهتُ یه وری گذاشتی (وضعیت خوب شده).
۱۰. مال دزدی گلوبند همسایه نمیشه (مال دزدی را نمی توان استفاده کرد زیرا دزدی بودن آن فاش می شود).
۱۱. سنگ رو بافه هشتن (انتخاب دختر برای همسری).

۱۲. خر مردم سواری نداره (مال کسی به کسی وفا نمی کنه).

۱۳. امون تو یه جوق نمیره (به هم سازگاری نداریم).

۱۴. هر کی مردش خونه نباشه زنش دختر می زاد (در نبود مرد اوضاع خانه به هم می ریزد).

۱۵. حساب بز گر در آغالچی میدن (هر کسی به موقع سزای کارش را می بیند).

۱۶. جوق که بلند میشه گربه دزد فرار می کنه (ترسیدن؛ حساب خود را کردن).

شهیدان: حسین آباد ۱۰ شهید دارد که در زیر آورده شده است.

۱. ابراهیم باقری ۶. محمد قاسمی

۲. حسین باقری ۷. رضا کریمی

۳. محمد باقری ۸. حسین کریمی

۴. حیدر رضایی ۹. حسن صفری

۵. محمد رضایی ۱۰. علی نوری

جمعیت: جمعیت حسین آباد در سال ۱۳۸۵ معادل ۲۸۶۲ نفر بوده است (جدول ۴-۳۹). ترکیب جنسیتی آن در

جدول ۴-۴۰، و ترکیب افراد بالای ۶ سال از نظر سواد در جدول ۴-۴۱ آورده شده است. در سال ۱۳۸۵ با

سوادان ۸۱٪ درصد و بی سوادان ۱۵٪ درصد بوده است.

جدول ۴-۳۵ جمعیت حسین آباد در سرشماری های ۱۳۵۵ الی ۱۳۸۵

سال	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
سال				

2862	2509	2202	1432	جمعیت
720	542	402	95۳	تعداد خانوار

ماخذ: (سالنامه های آماری ۱۳۵۵ الی ۱۳۸۵ مرکز آمار ایران)

جدول ۴-۳۶ ترکیب جنسی حسین آباد در سال ۱۳۸۵

زن	مرد	جمعیت	تعداد خانوار
1422	1440	2862	720

ماخذ: (سالنامه ی ۱۳۸۵ مرکز آمار ایران)

جدول ۴-۳۷ وضعیت سواد حسین آباد در سال ۱۳۸۵

جمعیت بی سواد			جمعیت با سواد		
زن	مرد	کل	زن	مرد	کل
237	158	395	1072	1139	2211

ماخذ: (سالنامه ی ۱۳۸۵ مرکز آمار ایران)

مدارس و دانش آموزان: در سال تحصیلی ۱۳۸۱/۸۲ در این آبادی، دو مدرسه ی ابتدایی (دخترانه و پسرانه)،

دو مدرسه ی راهنمایی (دخترانه و پسرانه)، و دو دبیرستان (دخترانه و پسرانه به صورت ضمیمه) وجود دارد.

جدول ۴-۴۳ تعداد دانش آموزان مقاطع مختلف را نشان می دهد.

جدول 4-42 دانش آموزان مقاطع مختلف حسین آباد در سال تحصیلی ۱۳۸۱/۸۲

مقطع	ابتدایی	راهنمایی	متوسطه	پیش دانشگاهی	جمع
------	---------	----------	--------	--------------	-----

تعداد	۲۱۵	۱۵۰	۱۰۶	۱۰	۴۸۱
-------	-----	-----	-----	----	-----

ماخذ: (اداره ی آموزش و پرورش منطقه ی مهردشت)

کدخداها: رمضان صفری، نوروز رضایی.

شوراها و دهیاران: در جدول ۴۳-۴۶ اسامی شوراها و دهیاران حسین آباد آورده شده است.

جدول ۴۳-۴۶ اسامی شوراها و دهیاران حسین آباد

شاعران: حسین آباد چهار شاعر دارد که عبارتند از:

دور	اول (۱۳۷۸-۱۳۸۲)	دوم (۱۳۸۶-۱۳۸۴)	سوم (۱۳۹۰-۱۳۸۶)
اسامی شوراها	<ul style="list-style-type: none"> • رضا باقری • قنبر باقری • اکبر غلامی • ابراهیم قنادی • فرهاد قنادی 	<ul style="list-style-type: none"> • رضا باقری • ابوالقاسم صفری • اکبر غلامی • سهراب قاسمی • فرهاد قنادی 	<ul style="list-style-type: none"> • امین اله باقری • حمید باقری • ابوالفضل کریمی • جلال کریمی • ناصر کریمی
دهیار	رضا کریمی، قنبر باقری، محمد رضایی		

حسین قلی صفری (۱۳۳۲): وی دارای یک سال سرواد اکابر است و کارهای مختلفی از قبیل: کشاورزی، دامداری،

فنی، شکار و ... انجام می دهد و شعر نیز می سراید.

رضا باقری (۱۳۵۲): وی دیپلم ریاضی دارد.

محمد احمدی (۱۳۴۱): وی با تخلص "دهی" دارای اشعار عارفانه و عاشقانه ایست.

ابوالقاسم کریمی (۱۳۱۲): وی نجار است و شعر می گفته است که نویسنده موفق به پیدا کردن او نشده است.

دانش آموختگان (گروه پزشکی و دکترا)

محمد رضایی (دندان پزشکی) غلامرضا فرج اللهی (دندان پزشکی)

ابوالفضل باقری (دندان پزشکی) مرضیه احمدی (دکتری ریاضی)

دانش آموختگان (کارشناسی ارشد)

محمد قندهاری (مدیریت)	ناظم قاسمی (پرستاری)
فاطمه صفری (جغرافی)	محمد کریمی (الکترونیک)
محمد کریمی (الهیات)	عزیزاله پناهی (فیزیک)
عبای رضایی (الهیات)	محمد رضایی (مدیریت)
اکبر باقری (علوم اجتماعی)	مصطفی رضایی (علوم سیاسی)
مریم رضایی (علوم اجتماعی)	داود صادقی (علوم سیاسی)

دکتر مینا رجایی هرنی: پزشک عمومی مرکز بهداشت حسین آباد است و علیرغم غیر بومی بودن، مدت شش سال در این روستا مشغول خدمت می باشد و در سال ۱۳۸۶ به عنوان پزشک نمونه ی شهرستان نجف آباد انتخاب شده است. وی خودش را وقف خدمت به مردم این آبادی کرده است و مردم از وی رضایت زیادی دارند .

خیرین: خیرین این روستا عبارتند از:

- اکبر کریمی (گنبد مهدیه)
- قنبر و اسکندر باقری (بنای مهدیه و کارهای عمرانی حسین آباد)
- مرحوم احمد باقری (کمک در احداث ساختمان دهیاری و آسفالت معابر عمومی حسین آباد)

ساختمان مهدیه ی صاحب الزمان و کتابخانه این مهدیه از سال ۱۳۶۰ به همت و کمک مردم جنب بلوار اصلی بنیان گذاری شد و هم اکنون در حال تکمیل است. این ساختمان بسیار بزرگ است به طوری که مساحت کل ۱۶۰۰۰، زیر بنای آن در دو طبقه ۱۶۰۰ و زیر بنای گنبد ۳۰۰ متر مربع است و در منطقه ی مهردشت بی نظیر است. کتابخانه ی عمومی الزهرا به وسعت ۳۵۰ متر مربع زیر بنا در این ساختمان قرار گرفته است .

